

بحران حاکمیت تشدید می شود

محاصره انبوه مشکلات درمانده کرده است، نخست وزیر چاره ای جز آن نمی داند که در نطق دفاعیه خویش در مجلس، در اساس به پشتیبانی بالاترین مقام جمهوری اسلامی تکیه کند. اما افزایش کرسی های خالی دولت در پیامد تقاضای رأی اعتماد، یک بار دیگر بیانگر آنست که این گونه تشبیهات نیز دیگر قادر به تأمین ثبات و انسجام حاکمیت نیست. بحران حاکمیت هر چه ژرف تر و فزاینده تر می شود.

ترجیح بدهد سخنان نخست وزیر و موافقان خرد و کلان او در دفاع از کارنامه سیاه دولت جمهوری اسلامی، این عذر بدتر از گناه بود که طی سه سال گذشته با وجود مشکلات بزرگی چون جنگ، فقدان قوانین در مسایل حیاتی جامعه و فساد و انحصارات امپریالیستی، بازاریان و ملاکین بزرگ را در

تقاضای رأی اعتماد دولت جمهوری اسلامی هفته گذشته در مجلس دوم بررسی شد. نخست وزیر از مجلس رأی اعتماد گرفت، اما پنج تن از وزرا - آموزش و پرورش، فرهنگ و آموزش عالی، دفاع، صنایع و بهداشتی - رأی کافی به دست نیاوردند. تنی چند از وزراء، از جمله وزیر کشور و صنایع سنگین و اقتصاد و دارایی نیز تنها با چند رأی بیش از حد نصاب توانستند در مقام خویش باقی بمانند.

اقدام غیرمنتظره نخست وزیر در درخواست رأی اعتماد از مجلس، به وضوح تلاشی برای تأمین وحدت و انسجام دولت، در چهارچوب تداوم سیاست های ارتجاعی کنونی بود. در شرایطی که بحران اجتماعی - اقتصادی و سیاسی، و غلبان ناراضی روزافزون توده ها، دولت خدمتگزار انحصارات امپریالیستی، بازاریان و ملاکین بزرگ را در

راه توده

نشریه ماهیانه حزب توده ایران در خارج از کشور
دو شنبه ۲۹ مرداد ۱۳۶۲ مطابق
۲۰ آوت ۱۹۸۱
سال دوم، شماره ۱۰۰
بها: ۴۰ ریال

انتشار نخستین دوره "راه توده" پایان یافت!

خواننده گرامی!

به مراتب گسترده تر از پیش در برابر "راه توده" قرار گرفت که تحقق بخشیدن به آن ها، به کارگیری همه توان و امکان این نشریه را می طلبد.

هیأت تحریریه "راه توده" از تمام رفقا و هواداران و یاران حزب، در ایران و خارج از کشور که با نوشته ها، انتقادهای و کمک های خود به بهبود کار "راه توده" و انجام وظایف آن کمک رسانده اند صمیمانه تشکر می کند و دستشان را می فشارد.

امروز با انتشار دوباره "نامه مردم"، ارگان مرکزی حزب توده ایران، وظایفی که شرایط ویژه تاریخی برعهده "راه توده" گذاشته بود، پایان می یابد.

دومین دوره این نشریه، در آینده نزدیک به صورت ماهنامه انتشار خواهد یافت.

بنابه تصمیم کمیته مرکزی حزب توده ایران، نخستین دوره "راه توده" با انتشار صدمین شماره آن به پایان می رسد. "راه توده" که در سال پیش با وظیفه مشخصی آغاز به کار کرد، همان طور که در نخستین شماره خود یادآور شد، فقط در پرتو همت و همیاری همه رفقا و هواداران حزب می توانست به انجام وظیفه خود قادر گردد. امروز که به راه رفته نظر می افکنیم، با آگاهی دقیق، مشخص و تجربه شده می بینیم که اگر کمک های مادی و معنوی همه رفقا و یاران و هواداران حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران نبود، پیمودن راه رفته ممکن نمی گشت. این همبستگی، همدلی و همیاری، به حق برای همه توده ای ها انگیزه شادی و افتخار است.

با یورش ارتجاع هار و واخان به انقلاب و سرکوبی و شکنجه و تیرباران توده ای ها و فدایی ها، وظایفی

به هیأت تحریریه و کارکنان "راه توده"

کمیته مرکزی حزب توده ایران انتشار یک صدمین شماره "راه توده" را به هیأت تحریریه و سایر دست اندرکاران چاپ و انتشار این نشریه انقلابی و توده ای تبریک می گوید.

"راه توده"، به عنوان نشریه هواداران حزب توده ایران، در خارج از کشور، در دوران انتشار خود وظایف مهم و ارزنده ای در زمینه برخورد به مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی انجام داد و در دفاع از حقوق زحمتکشان کشور، به ویژه کارگران و دهقانان از هیچ گونه کوشش صمیمانه و بی گیری دریغ نورزیده است.

پس از یورش سبعانه و غیرانسانی رژیم و ارگان های سرکوبگر به حزب توده ایران و دستگیری هزاران تن از اعضا و هواداران حزب، "راه توده" در آگاهی و تجهیز افکار عمومی و نیروهای مترقی در خارج از کشور علیه پیداکری های ارتجاع حاکم و افشای جنایات آن نقش موثری ایفا کرد.

با انتشار "نامه مردم"، ارگان مرکزی حزب توده ایران اینک وظیفه جدیدی در زمینه برخورد با مسائل دانشجویان و جوانان که حزب ما همواره در این راه پیش قدم بوده، از طرف رهبری حزب در رأس وظایف "راه توده" قرار می گیرد. در شرایطی که حزب در کار احیاء و گسترش سازمان های خود است، ما اطمینان داریم که هیأت تحریریه "راه توده" در راه تحکیم وحدت سیاسی، ایدئولوژیکی و سازمانی در صفوف حزب و اتحاد نیروها، به خصوص در میان جوانان و دانشجویان از هیچ گونه کوششی فروگذار نخواهد کرد و در مرحله کنونی مبارزه خواهد توانست به خوبی و با موفقیت به راه پرافتخار و انقلابی خود ادامه دهد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲۲ مرداد ۱۳۶۲

"کودتای خرنده" مدت ها است که به پیروزی رسیده!

● شکست سیاسی خائنین به انقلاب، و رشکست تاریخی آنان نیز هست!

صفحه ۴

چرخش هیئت حاکمه به راست؛ عامل اصلی بحران در جامعه

صفحه ۲

بحران سال های ۸۰ در جهان سرمایه داری

صفحه ۸

حذف کامل زنان از عرصه فعالیت های اجتماعی، سیاست روز سران جمهوری اسلامی

صفحه ۵

پایان بخشیدن به جنگ، شکنجه و آزار توده ای های دربند و دیگر زندانیان

صفحه ۳

سیاسی، خواست مبرم بشریت مترقی است

وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه عاجل نیروهای دمکراتیک و مترقی است!

چرخش هیئت حاکمه به راست؛ عامل اصلی بحران در جامعه

"چرخش هیئت حاکمه به راست در زمینه سیاست داخلی و خارجی که به شکل احیاء نظام منحط سرمایه داری وابسته، تقویت بنیه مالی بورژوازی تجاری، احیاء مواضع اقتصادی و مالا سیاسی امپریالیسم و همسانی و همسویی مرچه بیشتر با دول امپریالیستی تظاهر می کند، جامعه را با بحران اجتماعی - اقتصادی و سیاسی روپرو ساخته است" (قطعه نامه پلنوم هجدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران).

زندگی روزمره در درون کشور، گفتارها و مضامین مسئولین گوناگون رژیم، تعلق های پیش از دستور نمایندگان مجلس، مقالات چرایید مجاز کشور و... همگی بر صحت این حکم هجدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران تأکید دارند.

"به جای تولید بیشتر، روز به روز واردات بیشتری داشته باشیم. به جای ۵۰۰ هزار تن گندم، ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تن گندم وارد کنیم. تورم کشنده مستضعفین و مردم را از پای در بیاورد و مستضعفین و مردم نتوانند زندگی کنند... جان مردم دارد به لب می رسد... واقعیت اینست! مردم بزرگوار ایران، مردم انقلابی ایران من معتقدم که بعد از پنج سال ما مانده ایم..." (نماینده سابق رودسر در مجلس - اطلاعات، ۱۵ خرداد ۶۳).

"مشکل مسکن، زمین، تورم، توزیع، مهاجرت و خودکفایی همچنان بر دوش دولت سنگینی می کند و ماندگار شدن این مشکلات، سبب می شود که چون موریانه بیکر اعتماد ملت را از درون بخورد و از بین ببرد" (کیهان - اول مرداد ۶۳).

"نقص ها و نارسایی ها سئوال های فراوانی را در مردم ایجاد کرده" (نماینده رامهرمز - کیهان، ۸ مرداد).

"ما امروز شاهد مشکلات اقتصادی فراوانی هستیم... عدم برنامه ریزی سالم اقتصادی باعث شده است تا گرانی و تورم از حد گذشته و واردات ما بی حساب و کتاب افزایش یافته و بازار چپاول محترمان و سرجویان رونق زیادی پیدا بکند" (زرهانی نماینده سابق دژ فول در مجلس).

"ما هنوز کاری نکرده ایم و در اول

انقلاب هستیم. آیا تمامی قول های که به مردم داده بودیم به انجام رساندیم. آیا دیگر در این مملکت پابرهنگه و فقیر، بی مسکن و مستضعف نیست؟ ما انقلاب کرده بودیم که به این مسائل پایان دهیم و هنوز ما به وسط راه هم نرسیده ایم" (موسوی اردبیلی - جمهوری اسلامی، ۱۵ اردیبهشت ۶۳).

از این گونه شواهد که انعکاس ناچیزی از وضع اسفبار اجتماعی، اقتصادی، سیاسی کشور و در عین حال بیان گوشه هایی از بیاندهای بحران است (هرچند علل اساسی و خصلت آن را روشن نمی سازد)، بسیار می توان آورد.

تشدید بحران و آشفته گی اقتصادی - اجتماعی

آشفته گی سرپای سیستم اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی را در بر گرفته و گسترش مناسبات سرمایه داری وابسته این آشفته گی را به طور روزافزون تشدید می کند. تورم فزاینده، گرانی سرسام آور و افزایش سریع هزینه زندگی به قول نماینده سابق مجلس "جان مردم را به لب" رسانده است. مطابق آمار بانک مرکزی، شاخص بهای کالا و خدمات مصرفی از ۱۰۰ در سال ۵۶، به ۲۵۵ در سال ۱۳۶۱ رسیده، یعنی بیش از ۲/۵ برابر شده است. با در نظر گرفتن نرخ تورم سالانه ۴۰٪، به راحتی می توان محاسبه کرد که میزان شاخص بهاد در سال ۱۳۶۲ از مرز ۴۰۰ نیز گذشته است.

همه ساله دولت به منظور تأمین کسر بودجه سرسام آور خود، به استقراض از سیستم بانکی دست می زند. به طوری که در طی ۵ سال از پایان سال ۵۷ تا پایان سال ۶۲، میزان بدهی دولت به بانک مرکزی و سیستم بانکی تقریباً ۵ برابر شده است. این موضوع باعث افزایش بی رویه حجم اسکناس و پول بی پشتوانه در گردش می شود که خود یکی از علل عمده تورم فزاینده و بالا رفتن بهای کالا و خدمات مصرفی است. مطابق آمار بانک مرکزی، رشد حجم اسکناس در گردش در پایان سال ۶۲ نسبت به سال ۵۷، حدود ۲۱۲٪ و رشد اوراق بهادار در همین فاصله زمانی حدود ۲۶۷٪ بوده است. مطابق همین آمار حجم پول (مجموع اسکناس و اوراق

بهادار) در پایان سال ۶۲ نسبت به سال ۵۷ حدود ۲۱۲٪ برابر گردیده است. نتیجه این روند که در سال جاری نیز ادامه یافته است، کاهش شدید ارزش ریال در بازار داخلی و خارجی و در نتیجه کاهش فوق العاده قدرت خرید میلیون ها نفر از کارگران و دیگر زحمتکشان و حقوق بگیرانی است که طی این مدت از هیچ افزایش حقوقی برخوردار نشده اند. این پدیده بر روی قدرت خرید دهقانان و روستاییان زحمتکش نیز تأثیرات مخربی به جای گذاشته است.

جدول زیر گویای این مطلب است.

سال	نسبت به سال ۶۱	سال	نسبت به سال ۶۲
درصد رشد بهای گندم	۵/۲۶٪		۰٪
درصد رشد شاخص قیمت ها	۱۴/۲۲٪		۱۲/۱۷٪

روند کاهش شدید قدرت خرید و تنزل سطح زندگی زحمتکشان ایران در حالی صورت می گیرد که مطابق آمار بانک مرکزی رژیم، حجم نقدینگی بخش خصوصی از ۲۵۵۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۸ به بیش از ۷۰۰۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۲ رسیده است. این پدیده بحران آمیز چنان ابعاد گسترده ای به خود گرفته که حتی برخی از مدافعان رژیم را نیز به اعلام هشدار واداشته است.

"اگر در برنامه های کوتاه مدت و بلند مدت، با گسترش کمی بخش توزیع و نیز گسترش حجم نقدینگی بخش خصوصی مبارزه بی گیر نشود، در آینده ای نه چندان دور شاهد فاجعه های اقتصادی و اجتماعی خواهیم بود" (اطلاعات ۴ مرداد ۶۳).

از سوی دیگر حجم تولید ناخالص ملی کشور کاهش یافته است. مطابق آمار بانک مرکزی، تولید ناخالص ملی به قیمت ثابت در سال ۵۷، برابر ۲۲۲۷/۷ میلیارد ریال و در سال ۶۱، برابر ۲۱۱۵/۲ میلیارد ریال بوده است. این موضوع باعث افزایش بی رویه واردات کالاهای مصرفی و محصولات کشاورزی از جهان سرمایه داری و کاهش صادرات غیرنفتی کشور شده است. سال گذشته بیش از ۱۴/۷ میلیارد دلار صرف خرید کالا از خارج شد و طبق پیش بینی خود رژیم و سایر منابع خارجی، این مبلغ در پایان سال میلادی ۱۹۸۲، به بیش از ۲۰ میلیارد

دلار خواهد رسید. (گزارش اقتصادی درباره ایران - نشریه وست مینستر بانک انگلستان - فوریه ۱۹۸۲).

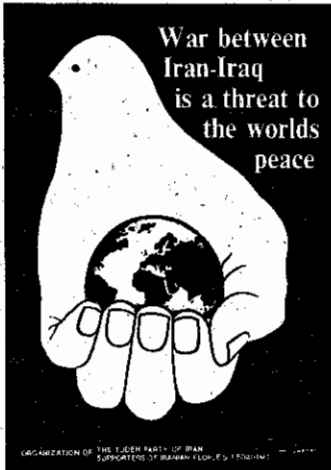
در سال ۶۱ ارزش مواد غذایی وارد شده به کشور به ۴/۸ میلیارد دلار بالغ شد که به مراتب از رقم مشابه در زمان رژیم ستم شاهی بیشتر است. از آنجایی که واردات گندم از ۲ میلیون تن در سال ۶۱، هم اکنون به میزان ۲/۲ میلیون تن در سال رسیده است، می توان حدس زد ارزش مواد غذایی وارد شده در سال های ۶۲ و ۶۳ به مراتب از ۴/۸ میلیارد دلار پیشی گرفته است. این واقعیت بیانگر

ورشکست کامل کشاورزی کشور است. عامل اصلی این ورشکستگی، امتناع رژیم جمهوری اسلامی از اصلاحات ارضی بنیادی و بازپس گرفتن اراضی تقسیم شده از دهقانان با توسل به قوای سرکوبگر است. این موضوع باعث افزایش موج مهاجرت روستاییان به میزان سالانه بیش از یک میلیون نفر به شهرها شده است. این پدیده به صورت یکی از مضللات غیر قابل حل رژیم درآمده است.

در زمینه تولیدات صنعتی نیز، بحران عمیقی صنایع ملی را در بر گرفته و آن را در معرض ورشکستگی کامل قرار داده است.

در این رشته نیز، جمهوری اسلامی با سماجت سیاست صنعتی رژیم سرنگون شده را دنبال می کند. نه تنها هیچ گونه تغییری در ساختار صنایع مونتاژ وابسته ایجاد نگردیده بلکه رژیم برنامه گسترش آن ها را نیز تدارک دیده است. اجرای طرح های به ارت رسیده از رژیم شاه از قبیل نیروگاه اتمی بوشهر، پروژه فولاد مبارکه و... که زمانی از طرف رهبران جمهوری اسلامی مفاخر مصالح کشور ارزیابی می شد، در رأس برنامه های صنعتی حکومت قرار گرفته است. به گفته مسئولین جمهوری اسلامی صنایع کشور، از نظر مواد اولیه ۷۵٪ و از نظر ماشین آلات ۹۵٪ به جهان امپریالیستی وابسته است. سالانه بقیه در صفحه ۳۴

پایان بخشیدن به جنگ، شکنجه و آزار توده‌های در بند و دیگر زندانیان سیاسی خواست مبرم بشریت مترقی است



کشورهای مختلف، نمایندگان احزاب، جمعیت‌ها و شخصیت‌های صلح‌دوست شرکت داشتند و طی ایراد سخنرانی، اقدامات ماجراجویانه امپریالیسم آمریکا را در به خطر انداختن صلح و امنیت جهانی محکوم نمودند.

هواداران حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در سوئد نیز ضمن شرکت در مراسم فوق، پشتیبانی خویش را از نهضت جهانی صلح و مبارزه بی‌گیر علیه امپریالیسم و سیاست جنگ طلبانه آن نشان دادند. غرفه مشترک حزب و سازمان و نمایشگاه عکسی که در زمینه جنگ ایران و عراق ترتیب داده شده بود، مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت. بازدید کنندگان از غرفه، ضمن امضای لیست و کارت پستال‌های اعتراضی، سرشت جنگ طلبانه حاکمیت جمهوری اسلامی را که منجر به گسترش دامنه جنگ و بروز مانع جدی در راه استقرار صلح در منطقه گردیده است، و نیز اعمال وحشیانه رژیم در قبال نیروهای صلح طلب و آزادی‌خواه ایران را محکوم کردند. نمایندگان کمیته‌های صلح، احزاب و سازمان‌های مترقی و شخصیت‌های برجسته شرکت کننده در مراسم نیز با امضای اعتراض‌نامه‌ای، پایان دادن به بیگرده شکنجه و کشتار میهن دوستان ما و آزادی کلیه زندانیان سیاسی ایران را خواستار شدند.

در میان امضاکنندگان قطعنامه، اسامی شخصیت‌هایی چون، دکتر دانیل وایزمنبرگ، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه و جمعی از مسئولین ایالتی حزب و سندیکاهای کارگری، شهرداران و مشاوران شهرداری در شهرهای مختلف این استان و گروهی از اساتید دانشگاه و حقوق‌دانان نیز به چشم می‌خورد.

سوئد

از ۱۲ تا ۱۵ ژوئن، پناهِ دعوت کمیته‌های صلح کشورهای اسکاندیناوی، مراسم با شکوهی تحت عنوان "اسکاندیناوی باید منطقه‌ای عاری از سلاح‌های هسته‌ای باشد" در شهر وستروس سوئد برگزار گردید. در این اجتماع بزرگ هزاران نفر از اعضای کمیته‌های صلح

شدت محکوم کردند. در میان امضاکنندگان قطعنامه، اسامی شخصیت‌هایی چون دبیر ایالتی حزب کمونیست فرانسه، جمعی از کادرها و مسئولین حزب و سایر سازمان‌ها و گروه‌های مترقی، اساتید دانشگاه‌ها، حقوق‌دانان و اعضای شورای شهرهای مختلف این استان به چشم می‌خورد.

● طی برگزاری مراسم مشابهی در شهر آبروکور به تاریخ ۱۶ و ۱۷ تیرماه، قطعنامه‌ای از طرف شرکت کنندگان در مراسم صادر گردید که در آن چوتور و اختناق حاکم و سیاست تجاوز به حقوق و آزادی‌های دموکراتیک در ایران محکوم شد. شرکت کنندگان در این مراسم همچنین آزادی کلیه زندانیان سیاسی و خاتمه جنگ خانمان‌سوز ایران و عراق را خواستار شدند.

اتریش

در مراسم با شکوهی که محافل ضدفاشیست و صلح طلب اتریش به مناسبت چهلمین سالگرد شهادت سیلوستر هاید، سمبل مقاومت مردم این کشور علیه فاشیسم برگزار گردید، قطعنامه‌ای نیز از طرف حاضرین مبنی بر محکوم کردن شکنجه و کشتار وحشیانه اعضای حزب توده ایران و سایر نیروهای آزادی‌خواه ایران به دست حکومت جمهوری اسلامی به تصویب رسید و به آدرس سفارت ایران در اتریش ارسال گردید. در این قطعنامه روش‌های ضدبشری حکومت ایران علیه بازداشت‌شدگان، با متدهای معمول دژخیمان هیتلری علیه مبارزین ضدفاشیست مقایسه شده و پایان دادن به این اعمال خواسته شده است.

فرانسه

در جشن محلی حزب کمونیست فرانسه (ایالت کوت‌دور - ۹ و ۱۰ تیرماه) که در شهر دیژون برگزار گردید، هواداران حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) با برپایی غرفه مشترکی به افشای سیاست‌های ضد مردمی و کارگرس‌تیز دولت جمهوری اسلامی پرداختند.

شرکت کنندگان در جشن، ضمن بازدید از غرفه ایران، به طرق مختلف، از جمله امضای نامه‌های اعتراضی، خشم و انزجار خود را نسبت به اعمال بی‌رویه حکومت ایران در قبال نیروهای میهن‌دوست و آزادی‌خواه، به ویژه حزب توده ایران ابراز داشتند.

● شرکت کنندگان در جشن محلی حزب کمونیست فرانسه در استان سون و لوار که در روزهای نهم و دهم تیرماه برپا شد، طی صدور قطعنامه‌ای پشتیبانی همه‌جانبه خود را از مبارزان در بند رژیم جمهوری اسلامی اعلام داشتند و سیاست جنگ طلبانه این رژیم، موج‌تور و سرکوب نیروهای مترقی میهن‌ما را به

تظاهرات اعتراضی علیه سفر گنشر، وزیر امور خارجه آلمان فدرال به ایران

روز شنبه ۲۱ ژوئیه، هم‌زمان با سفر گنشر به ایران، هواداران حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در شهر کایزرزلوترن، با حمل پلاکارت‌های اعتراضی و پخش اعلامیه در این زمینه و نیز در مورد اختناق و شکنجه و کشتار در ایران، دست به تظاهرات زدند. این حرکت اعتراضی توجه شهروندان این شهر را به خود جلب کرد.



پایدار باد همبستگی گسترده با زندانیان توده‌ای!

"کودتای خرنده" مدتهاست که به پیروزی رسیده!

• شکست سیاسی خائنین به انقلاب، ورشکست تاریخی آنان نیز هست!

سرمقاله روزنامه کیهان ۱۰ مرداد ۶۲ با زبانی الکن و لحن ملتسانه و در عین حال خردافشاگر، به دفاع از "دولت و نخست وزیر" که گویا "بر اجرای عدالت اسلامی و خدمت به مستضعفین و ولی نعمتان انقلاب تأکید و جهت گیری دارد" پرداخته است.

"دولت از مجلس تقاضای رأی اعتماد" کرده است. سرمقاله نویس کیهان که این امر را "مسئله مهم داخلی" ارزیابی می کند، به دفاع از تقاضای دولت برمی خیزد و روی سخنش به "همه کسانی (است) که در قبال سرنوشت اسلام و انقلاب مسئولیت احساس می کنند و خود را گردوار خون شهدای انقلاب اسلامی می دانند..." و از آن ها می خواهد که از دولت پشتیبانی کنند.

نویسنده سرمقاله اعتراف می کند؛ دولت موسوی نتوانسته است "مشکل مسکن، زمین، تورم، توزیع، مهاجرت و خودکفایی" را حل کند. به عبارت دیگر "دولت مستضعفین" که علت وجودیش حل مسائل اقتصادی - اجتماعی به سرد مستضعفین بوده، به حل هیچ یک از این مسائل نائل نشده است و می گوشت تا گناه این "عدم توانایی" را به پای "جبهه اول انقلاب و مسئله اصلی" که جنگ است و همچنین برگردن "تروریسم" و "گرومک ها" بپوشد. سرمقاله نویس، همچنین به طور ضمنی، ذکری هم از "تلاش سرمایه داران و بخش های وابسته به رژیم پیشین و نیز فعالیت باندهای سیاه سیاسی - اقتصادی که در ۲ سال گذشته به شیوه های شبه مشروع و مودیانه در پی تضعیف دولت بوده اند..." به میان می آورد.

سین نویسنده مقاله می افزاید؛ این دفاع از دولت برای خنثی کردن کوشش "مفرضان و بد اندیشان و قدرت طلب های وابسته به "باندهای سیاه" سیاسی - اقتصادی" است که قصد تعویض دولت را دارند و مدعی هستند که باید با "تعویض نخست وزیر و اعضای دولت، دولتی قوی تر و قدرتمندتر که بتواند صالح تر و بهتر عمل کند روی کار" آورد.

وی ناخواسته پرده دریده شده راز را یک بار دیگر برکنار می زند و اعتراف می کند؛ همین "باندهای سیاه سیاسی - اقتصادی" که در تمام شئون حاکمیت جمهوری اسلامی نفوذ کرده اند، "مشروعیت اقدامات خود را در تضعیف دولت و غیراسلامی خواندن آن نیز با توسل به محافل بعضا روحانی به دست می آورند".

نویسنده سرمقاله پس از چیدن این صغری، کبری ها آن هایی را که "با اشاره به وجود همین موانع صحنه را خالی و با طرح "بن بست" و "بحران" شانه از زیر بار مسئولیت خالی می کنند و آسوده خاطر به کارهای جنبی و حاشیه ای می پردازند" محکوم می سازد و آن ها را می ترساند که اگر فعالانه از دولت دفاع نکنند، آن وقت "کودتای خرنده" به وقوع خواهد پیوست.

آری، سرمقاله نویس کیهان، زمانی به صرافت کشف احتمال پیروزی "کودتای خرنده" افتاده است که "کودتای خرنده" مدتهاست به پیروزی رسیده است.

این اعترافات که ما با عذرخواهی از طول کلام، از زبان آن های نقل کردیم که مانند همین آقای موسوی نخست وزیر "دولت مستضعفین" یورش خائنانه به حزب ما را با این استدلال، برای همین محافل مورد خطاب سرمقاله نویس توجیه کردند که گویا پس از یورش به حزب توده

ایران، دست دولت برای تحقق "قسط اسلامی" بازمی شود و پس از سرکوب وحشیانه، شکنجه و تیرباران توده ای ها و فدایی ها دیگر کسی اقدامات آقای موسوی را "غیراسلامی" نخواهد خواند!

اعترافات امروزی آقایان، پس از شرکت در این همه جنایت و وضو گرفتن در خون بهترین فرزندان خلق، اعترافی است دوگانه، از یک سو اعتراف به شکست کامل سیاست آنهاست و از سوی دیگر اعتراف به ورشکستگی تاریخی این خائنین به انقلاب.

این خائنین که اینک در لجن متعفن خیانت خود به خلق فرورفته اند و با قسم و التماس به دنبال مدافع می گردند، در آن زمان که می توانستند در کنار خلق قرار گیرند و با کمک همه مدافعان واقعی منافع زحمتکشان، عدالت اجتماعی را در میهن انقلابی ما می ریزند، با انتخاب راه مقابل، با تسلیم شدن به ارتجاع سیاه، خود پرچمدار پایمال ساختن حقوق و آزادی های دموکراتیک شدند!

آن ها با پایمال کردن اصول متعدد قانون اساسی که خود تدوین و امضا کرده بودند، دستاورد بزرگی انقلاب - آزادی نسبی به دست آمده - را بریاد دادند و پایه های استقلال نسبی اقتصادی - اجتماعی را ریشه کن ساختند.



اکنون میهن ما تحت رهبری همین "دولت مستضعفین" و با مسئولیت همان "روحانیونی که (گویا) خون شهدای انقلاب را پاس می دارند..." و آقای سرمقاله نویسنده از آن ها نام می برد، به سیاه چال همه آزادی ها و همه آزاد اندیشان و دگراندیشان تبدیل شده است و اقتصاد میهن ما به زائده ای مفلوک و ورشکسته از اقتصاد امپریالیستی بدل گشته است.

ولی آقای سرمقاله نویسنده اشتباه می کند. راه نجات دعوت به دفاع از دولت آقای موسوی نیست. خیرا وظیفه آن های که "صحنه را خالی می کنند و با طرح بن بست و "بحران" شانه از زیر بار مسئولیت خالی می نمایند"، تن دادن بیشتر به راه خیانت بار شما و "دولت مستضعفان" نیست. وظیفه واقعی تمام نیروهای میهن دوست و عدالت خواه که به طور صادقانه و جدی طالب مبارزه با ضدانقلاب سنتی و "باندهای سیاه اقتصادی - اجتماعی" و حامیان آن ها در بالاترین مقامات جمهوری اسلامی هستند، آنست که با جدا شدن از خائنین به انقلاب و پیوستن به خلق، در کنار بقیه نیروهای واقعا ضد امپریالیست و میهن دوست، جبهه متحد خلق را بنا نهند.

تشکیل چنین جبهه ای به برنامه ای روشن و صریح در خدمت به زحمتکشان، به منظور نجات انقلاب و تأمین استقلال واقعی، کوتاه کردن دست های مخفی و علنی عاملان امپریالیسم از تمام شئون اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی... میهن ما و برقراری آزادی های قانونی، تنها راه مبارزه واقعی و پیروزمند علیه ضدانقلاب سنتی و "کودتای خرنده" پیروزمندی است که اکنون بر میهن ما غالب گشته است و با فشردن گلولی خائنین به انقلاب در حاکمیت فعلی جمهوری اسلامی آخرین رمق آن ها را می گیرد!

شما خائنین به انقلاب، همان طور که در قطعنامه پلنوم هجدهم کمیته مرکزی حزب ما تصریح شده است، نخواهید و نتوانستید عدالت اجتماعی را برای زحمتکشان میهن ما تأمین کنید. این ورشکستگی سیاسی شما، ورشکستگی تاریخی شما نیز هست!

حذف کامل زنان از عرصه فعالیت های اجتماعی، سیاست روز سران جمهوری اسلامی

اخیرا یکی از مسئولین وزارت آموزش و پرورش، طی گفتگویی با خبرنگاران، نظرات و تصمیمات این وزارت خانه را در باره آموزش دختران دانش آموز تشریح کرد. این مسئله که با سرنوشته آینده نیمی از جمعیت میهن ما رابطه مستقیم دارد، قابل دقت و بررسی جدی است.

"معاون پژوهش و برنامه ریزی و تحقیقات وزارت آموزش و پرورش"، در رابطه با طرح جدید آموزش دختران که بر اساس آن، دانش آموزان دختر کشورمان می توانند خود را برای مدیریت خانه و خانواده آماده کنند، گفت: به طور کلی مقررات اداری، تحصیلی و کار در جمهوری اسلامی هنوز به تناسب فطرت و طبیعت زنان مورد تجدید نظر قرار نگرفته و در یک کلمه هنوز آنچنان که باید اسلامی نشده است... (اطلاعات - اول مرداد ۶۲).

حداد عادل اضافه کرد:

محبوس نبودن آنان در محدوده آشپزخانه را به مرحله اجرا می گذارد.

بر اساس برنامه رهبران ارتجاعی و عقب مانده جمهوری اسلامی، تنها معدودی از زنان مجاز به تحصیل و کسب تخصص اند تا نیازهای پزشکی و آموزشی زنان را که طبعاً روز به روز محدودتر می شود رفع نمایند. در قاموس متحجرین قرون وسطایی جمهوری اسلامی، زنان را با فرهنگ و دانش بشری کاری نیست و خداوند آنان را برای آرامش و انبساط خاطر مردان آفریده است.

صانعی دادستان کل جمهوری اسلامی می گوید:

"اسلام چنان برای زن ارزش قائل شده است که او را به عنوان مادر، وسیله آرامش و راحتی روح مرد و یک رکن اصلی در جامعه معرفی می کند. چنین ارزشی در هیچ یک از مکتب ها و هیچ یک از مذاهب ما برای زن قرار داده نشده است" (زن روز - ۲۷ اسفند ۶۲).

مجله "خانواده" نشریه عقیدتی و سیاسی ارتش جمهوری اسلامی از قول نظریه پردازان جمهوری اسلامی می نویسد:

"نظام خلقت الهی، جنس را را عامل تغذیه و حمایت و جنس ماده را مأمور تولید مثل و نگهبان و مربی آن قرار داده است."

و سپس عالمانه نتیجه می گیرد:

"بنابراین دانشمندان گفته اند که طبیعت و غریزه زن بیشتر پناه جویی است نه جنگ جویی. درست به عکس مرد که از تلاش و پیکار و مبارزه احساس لذت می کند، زن از آرامش و پناهندگی و حمایت حامیان متلذذ می گردد" (خانواده - ۲۸ شهریور ۶۲).

ما بیش از این از تفکر ارتجاعی رهبران جمهوری اسلامی و تلقی آنان از موقعیت زن در اجتماع صحبت نمی کنیم. آنان خود، با بیانات و اظهار نظرهای رسوا، داغ ننگ بر پیشانی خود می زنند و به بهترین شکل خود افشاکاری می کنند. هدف بر شمردن اقدامات عملی و تدابیری است که جمهوری اسلامی با اتخاذ آن ها روز به روز دختران را از عرصه آموزش و پرورش می راند و بی سوادی

و عقب ماندگی عمومی زنان ایران را تدارک می بیند. حکومت جمهوری اسلامی به خوبی می داند که دانش و فرهنگ، سلاح پُرآی طبقات بالنده جامعه در مقابله با نیروهای واپسگرا است از این رو می کوشد سلاح از کف زنان برگیرد تا کم زحمت تر در عرصه جهل و خرافات بتازد.

دو سال پیش وزارت آموزش و پرورش، طی بخش نامه ای تشکیل کلاس های مختلط را در تمام سطوح، حتی در روستاها ممنوع اعلام کرد. این بخش نامه با دستور العمل دیگری مبنی بر تشکیل هر کلاس با حداقل ۱۰ دانش آموز تکمیل گردید. در بسیاری از روستاها، تعداد دانش آموزان به ۱۰ نفر نرسید و کلاس ها تعطیل شد. مسئولین حتی به مقررات خود ساخته نیز عمل نکردند. دختران دانش آموز از یکی از روستاهای پاکستان طی نامه ای به مسئولین چنین می نویسند:

"... اما مسئولین آموزش و پرورش پاکستان به علت اینکه تعداد دانش آموزان دختر در سال اول راهنمایی ۲۰ نفر و دوم راهنمایی ۱۱ نفر می باشد از فرستادن معلم به روستای ما خودداری می کنند و ما را از ادامه تحصیل باز داشته اند" (اطلاعات - ۴ دی ۶۱).

کام بعدی، راه انداختن کارزار وسیع تبلیغاتی در دبیرستان های دخترانه بود. عوامل قشریون تحت عنوان "مربیان آموز تربیتی" وسیعا به تبلیغ ثواب ا زه واج و صیغه و عدم ضرورت ادامه تحصیل دختران دست زدند. ممنوعیت تحصیل زنان متأهل و حتی باردار در دبیرستان های دخترانه از بین رفت. در بسیاری از دبیرستان های دخترانه به بهانه کنبود معلم و امکانات، رشته ریاضی را منحل کردند. مدیران و مربیان با سوء استفاده از هر فرصتی برای دلسرد کردن دختران دبیرستانی از ادامه تحصیل، مرتباً توصیه می کنند:

"تحصیل را می خواهید چه کنید. شوهر کنید و پرویدی زندگیتان!"

ستاد انقلاب آموزشی که رسالت هدایت سیر قهرایی آموزش عالی را به عهده گرفته با یک بخش نامه، دختران را از تحصیل در بسیاری از رشته های دانشگاهی محروم کرد.

دختران از تحصیل در کلیه رشته های کشاورزی، زراعت و باغبانی، رشته صنایع پالایش، گاز، صنایع شیمیایی، معدنی، ساخت و تولید ریخته گری، تولید آهن و فولاد و مهندسی شیمی مواد ممنوع شدند. تحصیل در سایر رشته ها نیز با محدودیت جدی روبرو شد. در دانشکده داروسازی ۲۵٪، ژنتیک ۲۰٪ و داندان پزشکی فقط ۵٪ دانشجویان از بین داوطلبان دختر انتخاب می شوند. زنان فارغ التحصیل دانشگاه ها نیز فقط در برخی رشته ها حق ادامه تحصیل و کسب تخصص دارند.

معاون وزارت آموزش و پرورش در همان گفتگویی می گوید:

"البته منظور این نیست که اگر در میان دختران دانش آموز، کسی استعداد ریاضی و حتی مهندسی داشت از تحصیل محروم شود."

مسئولین جمهوری اسلامی از اینگونه "اگر و اما" ها بسیار می گویند. اما آمار رسمی منتشره توسط دولت جمهوری اسلامی نشان دهنده توسعه بی سوادی بین دختران و افزایش فاصله بین تعداد دانش آموزان دختر و پسر است. طبق آمار تعداد دانش آموزان در سطوح مختلف، در سال تحصیلی ۶۰ - ۵۹ مجموعاً ۷۸۸۷/۶۱۶ نفر بوده است. تنها ۲/۴۵۰/۴۲۱ تن از این تعداد را دانش آموزان دختر تشکیل می دهند. یعنی تعداد دانش آموزان دختر، در حدود یک میلیون و هشتصد هزار نفر کمتر از دانش آموزان پسر است.

۱۰ سال پیش، در سال تحصیلی ۵۲ - ۵۱ این اختلاف یک میلیون و پانجاه هزار نفر بود. ره آورد برنامه های مسئولین فرهنگ ستیز جمهوری اسلامی، شش سال پس از انقلاب افزایش بی سوادی و تقویت تحول جهل است.

آمارهای رسمی، هر چند به پیرایه دزوغ و ریا آراسته شوند، پرده از چهره عوام فریبان برمی گیرند و مدعیان انحصاری یافتن تنها راه "ترقی و تعالی بشر" را رسوا می سازند. از تعداد یک میلیون و هشتصد هزار و اندی دانش آموزان دختر در دوره ابتدایی، کمتر از یک سوم به دوره راهنمایی راه می یابند و حدود یک میلیون و سیصد هزار نفر، بقیه در صفحه ۱۵

تابستان بردانش آموزان چگونه می گذرد؟

برنامه ریزی برای گذراندن ترم پیش ایام فراغت دانش آموزان یکی از وظایف سیستم آموزشی دولت هاست. در واقع امر، فعالیت های جسمی و دماغی کودکان و نوجوانان در این ایام جزء جدایی ناپذیر و به منزله ادامه فعالیت های آموزشی این نسل است. هدف این برنامه ریزی ها، تکمیل آموخته ها و تجربه عملی آن ها را دنبال می کند. دانش آموزان بایستی از آزادی اندیشه و امکان بروز استعداد های خود بهره مند شوند تا بتوانند در آینده از عهده مسئولیت های علمی و اجتماعی برآیند. برخورد دولت های مترقی و سوسیالیستی به مسئله بدینگونه است. به عنوان مثال در اتحاد شوروی، امکانات عظیم دولتی از قبیل وسایل حمل و نقل دولتی، اماکن تفریحی، کارخانجات و مراکز تولیدی، مراکز علمی و پژوهشی، همه در ایام فراغت از تحصیل کودکان و نوجوانان مورد استفاده آنان قرار می گیرد تا نوباوگان و اداره کنندگان فردای جامعه به درک لازم اجتماعی و علمی برسند و توانایی های ضروری برای اداره و پیشرفت آن را کسب نمایند.

اما وضعیت در جمهوری اسلامی ایران به گونه دیگری است. برای دولتی که جنگ توسعه طلبانه در سرلوحه اقداماتش قرار دارد و کمترین نشانه آزاداندیشی را حتی در نزد کودکان و نوجوانان با اخراج از مدرسه و غل و زنجیر و اعدام پاسخ می دهد... نه تنها رسیدگی و مراقبت در ایام فراغت تابستان، بلکه نفس آموزش و پرورش نیز محلی از اعراب ندارد. اصولاً برای میلیون ها کودک و نوجوان خانواده های زحمتکش ایرانی که از گهواره با چهره گریه فقر رو برو هستند و از همان نخستین سال های زندگی فشار فقر و گرسنگی، آنان را به کار زودرس و امی دارد، فراغت بی معناست. تابستان فرصتی است که "کسب و کارشان را توسعه و به زندگیشان رونق بدهند" (به نقل از کیهان ۲۶ خرداد ۶۲، گزارش دربارۀ کسب شیرین بچه ها).

نگاهی گذرا به آنچه در ایام تابستان بر این نسل می گذرد، نسلی

بالغ بر ۱۵ میلیون (۱۰ میلیون دانش آموز و ۵ میلیون کودک بی سواد) روشنگر سیاست ارتجاعی و موهن حاکمیت خائن به منافع انقلاب ۲۲ بهمن است. در این مورد "علی ذوعلم" مدیرکل امور تربیتی وزارت آموزش و پرورش (کیهان - ۶ تیر ۶۲) به اندازه کافی افشاگرانه است. ایشان که قاعدتاً بر طبق عنوانی که یدک می کشد، باید طراح کل برنامه های تعطیلات تابستانی دانش آموزان باشد، بی ذره ای احساس مسئولیت می گوید:

"امسال تأکید داریم که برنامه ریزی برای تعطیلات تابستانی دانش آموزان در استان ها، مناطق آموزش و پرورش و حتی خود مدارس انجام گیرد."

به این ترتیب آقای مدیرکل، وظیفه خود و دم دستگاه عریض و طویل امور تربیتی را به ادارات پایین تر و "حتی خود مدارس" و به این ترتیب به عصب محول می کند. وی در دنباله سخنانش می افزاید:

"البته در این زمینه، ضوابط کلی به استان ها ابلاغ شده که بر اساس آن، استان های مختلف کشور، ضمن برنامه ریزی در جهت تعطیلات تابستانی دانش آموزان می بایست از همکاری سایر ارگان ها از جمله جهاد سازندگی، جهاد مدارس... حتی از ائمه جمعه و جماعات و استادان ارشد درخواست شده است که حداکثر امکان بر حضور مردم و مشارکت آنان در برنامه های امور تربیتی استان ها تأکید داشته باشند و امکاناتی را در اختیار امور تربیتی قرار دهند."

به راستی که کوه موش زائید! دانش آموزان و اولیاء آن ها را دنبال نخود سیاه "همکاری سایر ارگان ها" فرستادن و درخواست "حضور مردم و مشارکت آنان" صرفاً بهانه ای است تا دولت "خدمتگزار" بتواند ریاکارانه از زیر بار تأمین بودجه مربوطه شانه خالی کند:

"چون در برنامه های تابستانی بودجه ای از سوی آموزش و پرورش در نظر گرفته نشده، بنابراین مدارس برای اجرای برنامه های تابستانی خود مبالغی را از دانش آموزان دریافت می کنند که این امر باعث جذب کمتر آنان می شود" (محمد کتایبان، معاون آموزش و پرورش

منطقه ۱۱، کیهان ۶ تیرماه ۶۲). جان کلام در همین مسئله است: قربانی کردن منافع جامعه، رها کردن نسل جوان به دست خونریز سرمایه. این خائنین به خلق و انقلاب، آن هنگام که با وعده و وعید می خواستند خود را در بین مردم جا کنند و رهبری خود را بر آن ها تأمین نمایند در قانون اساسی شان نوشتند:

"آموزش و پرورش رایگان برای همه در تمام سطوح" (اصل ۲۰). اما اکنون به گونه ای دیگر عمل می کنند. نگاهی به گوشه ای از "تفریحات" فرزندان زحمتکشان و توده های محروم که اکثریت قاطع مردم ما را تشکیل می دهند ببیند ازیم:

بازی در لجنزارها و معابر عمومی و میدان های خاکی، در معرض ابتلا به بیماری های مسری قرار گرفتن و بی سوادی و فقر فرهنگی، نمونه زیر به حد کافی گویاست:

"درون آب نماها، ده ها فواره تیز پرز حوادث مرگبار را میسر می سازد و نیز آب کثیف است و غیر بهداشتی. و حتی گاه آب میادین به لجنی آبگونه بدل شده که همه چیز در آن یافت می شود. اما چه باک چه کسی به بچه ها گفته است که در آب نماهای شهر آب تنی نکنند؟ چه کسی آن ها را به استخرها رهنمون شده؟" (کیهان، ۱۷ خرداد ۶۲).

مسئولین دولتی جمهوری اسلامی ایران هرچه در مورد آموزش و پرورش نسل بالنده کثیرالعده ایران بی برنامه و "ندار" اند، در مقابل شستوشوی مغزی آنان و تلاش برای القاء عقب مانده ترین باورهای قشری و ارتجاعی به آنان کوتاهی نمی کنند. اینان نیز چون اسلاف خویش می کوشند در شرایطی که با سرکوب خونین و بی رحمانه، امکان فعالیت نیروهای دگراندیش را محدود کرده اند، ذهن پویا و مستعد نسل بالنده را با باورهای کور و ارتجاعی پر کنند. از آنان، هر چند هم که خردسال باشند، به عنوان گوشت دم توپ در جنگ پوچ و بی سرانجام شان استفاده کنند. برنامه های فرمایشی رادیو و تلویزیون دولتی و صفحات چرایید نچاز هسگی در خدمت این وظیفه شوم و ایران برپاداده است. روزی نیست که خبر شهادت و عکس دانش آموز خردسالی در روزنامه های

دولتی با عناوین عوام فریبانه "شهید" و امثالهم به چاپ نرسد و مسئولی نیست که با سخنان عوام فریبانه و فاقد حقیقت کودکان و نوجوانان خردسال را برای رفتن به لجنزار متعفن جنگ توسعه طلبانه نفریبد.

آری، آنان که سوار بر موج خشم و خروش توده ها و با وعده های دهن پرکن و "مستضعف پرست"، اهرم های قدرت را در ایران قبضه کردند نه تنها به هیچ رو مسئولیتی در مورد آموزش و پرورش نسل بالنده در جهت برآوردن آرمان های ترقی خواهانه انقلاب برای خود قابل نیستند، بلکه با این نسل آن می کنند که روی چنگیزخان در تاریخ سفید می شود. آنان نه تنها با تصمیم درآمد نفت و حاصل دسترنج زحمتکشان به هرچه فربه تر کردن ماشین جنگی و چپاولگران داخلی و خارجی، بودجه تأمین سلامت و آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان را بر باد می دهند، بلکه خود این نسل را در لهیب سوزان جهنم جنگ بی فرجام می اندازند و اگر تظاهری از فکر آزاد و دگراندیشی در آن ها ببینند، آنان را به زندان و شکنجه و محو فیزیکی محکوم می کنند.

تلاش سبعانه رژیم برای سرکوب سازمان های مترقی و انقلابی دانش آموزان و جوانان ایران و در رأس آنان، سازمان جوانان توده ایران و کانون دانش آموزان ایران، دقیقاً به خاطر آن صورت می گیرد تا از رسوخ هرگونه اندیشه مترقی و کمترین فرصت تحلیلی و منطقی آراء و مکاتب مختلف در بین جوانان و نوجوانان جلوگیری کنند. ناگفته نماند که این آرزو همراه با تمامی دستگاه سرکوب کننده تحقق بخش آن به زیاده دان تاریخ افکنده خواهد شد. منطق و استدلال، فکرنو و مترقی و آرمان های انقلابی سرکوب ناشدنی اند. به موجب قانون تکامل و ترقی جوامع بشری، روز به روز توده مردم، بیشتر ماهیت ارتجاع حاکم را می شناسند و در راه از میان برداشتن آن و ایجاد زمینه های لازم برای رشد و تعالی نسل جوان فعالیت می کنند.

دلاوری فروتن و بیباک



زحمتکشان را نشان می‌دهد، و در رگ‌های فسریه خون عسبان می‌ریزد. ساعت‌ها، بی‌خستگی، پای صحبت "بیباک ایران" مجاله می‌نشیند و تمام مطالب آن را روی کاغذ می‌ریزد تا صدای حرفش را در فضای غم‌زده میهن رساتر سازد. و هم‌دوش یاران غیورش - آذوقه بردوش - بر سیل خشمگین می‌زند تا به هستی یاختگان سیل‌زده یاری دهد و سرانجام همراه مردم بیباک خویش بر دوش می‌کشد و تا دروازه‌های شهر تشییع می‌کند (بیباکی خدمتگزار روانی شعله‌ور و سوزان) و بر می‌گردد تا در انقلاب بهمن در هزاران بیباک فرود آید و در سازمان‌های سراسری حزیش به پا خیزد؛ هراسناک و خشمگین.

می‌گویند ساواک آذربایجان "پس از مرگ" او، هر گزدی را به زنجیر کشید نام سعید را شنید و هر جزوه و تراکتی از حزب به دست آورد نشانی از سعید یافت.

ولی انگار تقدیر چنین بوده که دژخیسان - در همه زمان‌ها - کور و بی‌شعور بپریند و نهنمند که: "با کشتن توده ای‌ها نمی‌توان حزب توده را منحل کرد".

به راستی راز روشنکی این حزب کجاست؟

آری... شما "توده ستیزان" پریده رنگ - از هر قماش و رنگ - قدری بیندیشید! آری بیندیشید!

سعید یک سال پیش از مرگش نوشته بود:

"علی‌رغم تمامی کین‌توزی‌ها و سم‌پاشی‌ها - از ماوراء راست تا ماوراء چپ - حزب توده شکست ناپذیر است.

می‌توان بر بیباک اساطیری و "سیاوشی" آن زخم‌های سهمگین زد. می‌توان انبوهی از آتش بر سر راهش افروخت.

می‌توان چون "پرومته" بیباک چسور و خردمندش را مسمارکوب صخره‌ها ساخت و در چنگ ددان خون‌آشام تاروپودش را از هم گسیخت.

ولی نمی‌توان او را کشت. و نابود کرد:

"حزب توده" سرود شیوای نیاکان ماست - / سرود بردگان زخم‌دار از تازیانه و زنجیر -
سرودی که سینه به سینه / نسل به نسل / شهر به شهر / طنین دم‌افزونی می‌گیرد
و تمامی بردگان "سرمایه" را / به سپاهی هولناک بدل می‌سازد."
گرامی باد دهمین سالگرد شهادتش.

در گشت و گذار است. در خانه‌های دانشجویی تبریز، در پادگان و بنانه‌های افسران و درجه‌داران مراغه، در محافل معلمین و محصلین میان‌دوآب، در محل کار و زندگی کارگران و کشاورزی زادگاهش... همه جا - حضور این روح سرکش و فروزان، چشمگیر است:

با زیبایی ساده، دشوارترین مسائل سیاسی و تئوریک را توضیح می‌دهد، بر حوصله و متین به پرخاش‌ها و لجن‌پاشی‌ها پاسخ می‌گوید، خردمند و جسور از پاکی "سیاوشی" حزیش به دفاع برمی‌خیزد و همچون صخره‌ای در قبال امواج کینه و نفرت به جا می‌ماند تا پایه‌های پوک دروغ و خیانت فرو یابد. "آری خود اوست". چون شیعی، استوار و هراسناک، بی‌اعتنا به گزمه و داغ و درفش، در کلاس درس بذر شور و شعور می‌پاشد. در کار عرق‌ریز، هم‌دوش کشاورزان بی‌زمین راه رهایی

دریا پیوسته بود. امیدی دیگرگونه در قلبش می‌جوشید و عزمی، خطیر در کلامش زبانه می‌کشید. از سیاست انقلابی حزب با منطقی روشن و قاطع دفاع می‌کرد و جان خرمندش را در کلام و آموزش می‌دهید.

با رادویی به پادگان پرگشتم و پس از گذشت یک سال، ضبط و ثبت مطالب "بیباک ایران" و رساندن آن به دست مردم و تبلیغ مثنی حزب در گستره‌ای پهناورتر به امر اساسی زندگی‌مان بدل گشت.

تابستان ۱۳۵۲ وقتی برای تجدید دیدار به دیار رشرفتم بیباک را در خاک یافتم. من هم همانند انبوهی از زحمتکشان در سوکش گریستم ولی هنوزم که هنوز است مرگش را باور نکرده‌ام.

اینک ده سال از آن روز می‌گذرد. حوادث بی‌شماری بر مردم و میهن ما گذشته است ولی سعید چون روح شعله‌وری همچنان از شهری به شهری

اواخر سال ۱۳۴۹ بود که نخستین "گروه" هوادار فدایی را در زادگاهش بنیان نهاد و به آموزش مارکسیسم آغاز کرد. یک سال بعد، شماری از اعضای این "گروه" برای آموزش "فنون رزم" به پادگان‌ها روانه شدند و سعید به تنهایی با پشتکاری بی‌نظیر به گسترش کمی و کیفی گروه پرداخت.

در زمستان ۱۳۵۱ توسط ساواک بازداشت شد و روزهای متوالی در دُخمه‌های ساواک تحت بازجویی قرار گرفت. چشم در چشم خون‌آلود دژخیم دوخت و لب نکشود.

وقتی به دیدارش رفتم، تازه از ساواک آزاد شده بود. با شکوفه‌هایی از باور به مثنی "حزب توده ایران" در به رویم گشود. ماهی کوچک در "گشت و جو" با "بیباک ایران" و گروهی از اعضای حزب آشنا شده بود و بی‌اعتنا به هیاموری سرکشی‌آور تبلیغات رنگارنگ، ضد توده‌ای به

سرشان در یک آب‌خوار است! دیپلماسی مخفی در خدمت اهداف امپریالیسم

می‌توانند گامی بردارند؟ آیا آنان جز به دستورات امپریالیسم آمریکا می‌توانند تصمیماتی اتخاذ کنند؟ پدیده‌ای است که خیرا از این رو "تصمیماتی که اتخاذ گردید" و موجب مباحثات و سرپلندی و رضایت آقای وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی و "دولت مستضعفان" شد، چیزی جز تصمیم به اجرای فرامین امپریالیسم آمریکا نمی‌تواند باشد!

آقای ولایتی و هیالکی‌هایش در حاکمیت جمهوری اسلامی هم قادر واقعیت‌های دردناک را از چشم مردم آگاه میهن مادر بردارند!

"دکتر ولایتی در پایان (این مصاحبه مطبوعاتی) اضافه کرد، ترکیه خواستار افزایش خرید نفت از ایران است که ما این مسئله و همچنین افزایش واردات خود از ترکیه را بررسی خواهیم کرد".

منطقه‌ای و بین‌المللی تفکیک شدند و در موردشان "تصمیماتی اتخاذ گردید"؟ اگر تصور کنید، متن مصاحبه مطلب مشخصی ارائه می‌دهد، به خطا رفته‌اید.

آقای وزیر امور خارجه "دولت مستضعفان" که طبق اصل ۱۵۲ قانون اساسی از اتخاذ تصمیماتی برای انعقاد قراردادهایی که "موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع" شده است، چه تصمیمات مشترکی در زمینه روابط دو جانبه و مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی با کودتاچیان ترکیه و عاملان امپریالیستی سرکوب خلق "برادر مسلمان" ترکیه می‌توانسته است اتخاذ کند؟

آیا مقامات حکومتی ترکیه کودتاژده و عشق‌ناز که پایگاه‌های نظامی امپریالیسم آمریکا در آن تا مرزهای ایران گسترش دارد، جز اطاعت فرامین امپریالیسم

آقای ولایتی، وزیر امور خارجه "دولت مستضعفان" در سفر اخیر خود به ترکیه که گزارشی از آن در کیهان (۱) مرداد درج شده، به طور انکار ناپذیر دو واقعیت را به معرض نمایش گذاشت:

اول: یکی بودن آب‌خوار حاکمیت جمهوری اسلامی با کودتاچیان حاکم پرتورکیه؛
دوم: دیپلماسی مخفی در خدمت امپریالیسم.

در روزنامه فوق‌الذکر آمده است: "دکتر ولایتی پس از ورود به تهران طی مصاحبه‌ای نتایج سفر به ترکیه را رضایتبخش خواند و اعلام داشت که در این سفر و در مذاکراتی که با مقامات عالی‌رتبه سیاسی، اقتصادی ترکیه انجام شد، به تفکیک مسائل مورد علاقه دو کشور در زمینه‌های روابط دو جانبه و مسائل اقتصادی و بین‌المللی بحث و تبادل نظر شد و تصمیماتی اتخاذ گردید".

چه "مسائل مورد علاقه دو کشور در زمینه روابط دو جانبه و مسائل

بحران سال‌های ۸۰ در جهان سرمایه‌داری

● از: اتور اینولد - آینه‌ایت، نشریه تئوریک کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان، مارس ۱۹۸۳

ارزیابی‌های بسیار متفاوتی از اوضاع کنونی اقتصادی در جهان سرمایه‌داری وجود دارد. نمایندگان معتبر سرمایه انحصاری اظهار می‌دارند که بحران سال‌های اخیر به پایان رسیده است و رونق اقتصادی جدیدی به وسعت تمام آغاز گشته است. دیگران، به ویژه برخی از انستیتوهای اقتصادی، ارزیابی‌هایی این چنین ارائه می‌دهند؛ اگرچه از بحران به رونق اقتصادی گذاری صورت گرفته، اما این بهبود اقتصادی با خطرات، سدها و تضادهای فراوانی روبروست.

نمایندگان جنبش کارگری، به ویژه سندیکاها، در مقابل تأکید می‌کنند که از یک نقطه عطف واقعی در تکامل اقتصادی، از جهش عمومی گسترده‌تری نتواند صحبتی در میان باشد. آنان متذکر می‌شوند، تعداد بی‌کاران چون گذشته به طور خارق‌العاده‌ای بالاست و در برخی از کشورهای سرمایه‌داری همچنان در حال افزایش است. در بسیاری از رشته‌ها و شاخه‌های اقتصاد - به عنوان نمونه در بخش کشتی‌سازی، صنایع فولاد، نظام ارزی و مالی - بحران همچنان حاکم است. فشار سرمایه بر دستمزدها، شرایط کار و سندیکاها بیشترین شده است.

تصورهای مناقض

تجزیه و تحلیل تکامل اقتصادی مهم‌ترین کشورهای سرمایه‌داری نشان می‌دهد؛ این ارزیابی‌های متفاوت نه تنها معلول دیدگاه‌ها و تضادهای گوناگون ذهنی است، بلکه بازتاب تکامل متضاد در واقعیت نیز هست.

از یکسو حقیقتاً در سال ۱۹۸۲ نقطه اقبال بحران ادواری سال‌های اخیر سبزی شد و گذار به مرحله رونق صورت گرفت؛ مجموعه تولید به ویژه تولید صنعتی - هرچند با شتابی متفاوت در اکثر کشورهای سرمایه‌داری در سال‌های اخیر دوباره افزایش یافت. پس از سال‌ها، درآمد در خرده‌فروشی، دوباره افزایش یافت و سود مهم‌ترین شرکت‌های انحصاری با شتاب سریعی فزونی یافت و کاهش داد و ستد بین‌المللی برای مدتی متوقف شد.

از سوی دیگر، این امر که جهان سرمایه‌داری همچون گذشته با بحران‌های عمیقی روبروست، با واقعیت منطبق است. بسیاری از پدیده‌های بحرانی باقی مانده‌اند و برخی دیگر زرف‌ترمی‌شوند. بی‌کاری در کشورهای بازار مشترک در ماه دسامبر سال ۱۹۸۲ ۱۲/۵ میلیون بی‌کار نقطه اوجی را احراز کرد. بحران‌های ساختاری همچنان عمیق‌اند. بحران ارزی و مالی تشدید شده است. استقرار دولتی با شتاب عظیمی افزایش می‌یابد. رفع بحران عمیق در "جهان سوم" امکان پذیر نشد.

ارزیابی مارکسیستی - لنینیستی بحران سرمایه‌داری سال‌های اخیر، نشان می‌دهد؛ این تکامل متضاد به هیچ وجه عجیب نیست. در اواسط سال‌های هفتاد خاطر نشان می‌شد؛ تکامل جهان سرمایه‌داری با درهم‌آمیزی بحران ادواری و بحران عمومی جامعه سرمایه‌داری مشخص می‌شود. ضحیت این ارزیابی در اوایل سال‌های هشتاد، به تمامی به اثبات رسید. این امر عمل‌بدان معناست که روند بازتولید سرمایه‌داری تحت تأثیر عوامل کوتاه مدت و همچنین عواملی که به ماهیت بحران عمومی بستگی دارند و در دراز مدت عمل می‌کنند، قرار دارد. عواملی که در دراز مدت عمل می‌کنند نمی‌توانستند وضعی نتوانند خصلت روند بازتولید را مرتفع سازند، اما به طور تعیین کننده‌ای بر سیر این دوران تأثیر می‌بخشد.

در حال حاضر این تناوب ادواری، به مقطع جدیدی رسیده است. در واقع گذار از بحران ادواری به رونق ادواری آغاز گشته است. اما بحران عمومی سرمایه‌داری و تأثیرات آن بر این تناوب باقی مانده‌اند. بدین ترتیب، این بحران ادواری، تنها قادر است به طور محدود عمل کند و نمی‌تواند شرایط را برای جهش گسترده و همه‌جانبه اقتصاد سرمایه‌داری فراهم آورد و تمام پدیده‌های مهم بحرانی را برای مدتی از بین ببرد. بدین ترتیب خصلت متضاد و محدود رونق کنونی اقتصاد سرمایه‌داری معین می‌شود. ویژگی گذار از بحران ادواری به

مرحله رونق در وهله اول در این امر نهفته است که این گذار در هر یک از کشورهای سرمایه‌داری، به طور ناموزونی در جریان است. قبل از همه در سال ۱۹۸۲ تولید در آمریکا و کانادا آغاز به افزایش کرد. رشد واقعی به اصطلاح تولید ناخالص ملی در آمریکا تقریباً به ۲/۵٪ رسید. میزان رشد در ژاپن به ۴/۵٪ افزایش یافت. در مقابل، رشد در اروپای غربی از ایزیس - عقب‌تر ماند.

در عین حال میزان تورم در تمام کشورهای سرمایه‌داری - اگرچه تفاوت‌های فوق‌العاده‌ای وجود دارد - کاهش یافت.

یکی از مشخصه‌های ماهوی در این نهفته است که رشد تولید در درجه اول در نتیجه تقاضای کالاها، مصرفی و پر شدن انبارها بود، در حالی که فعالیت‌های سرمایه‌گذاری برعکس آن بسیار عقب ماند. این امر نشان می‌دهد؛ گذار از بحران ادواری به بهبود، با یک موج فوق‌العاده گسترده عقلایی کردن (راسیونالیزاسیون) به جای گسترش ظرفیت‌ها همراه است. سندیکاها در آلمان فدرال خطر نشان می‌سازند؛ کنسرن‌های بسیاری، از جمله در صنایع اتومبیل‌سازی، برنامه‌های گسترده‌ای برای عقلایی کردن آماده کرده و منتظر زمان مناسب سیاسی برای تحقق عملی آنند.

شتاب چشمگیر پیشرفت علمی - فنی در خدمت عقلایی کردن سرمایه‌داری مسبب عمده آنست که علی‌رغم تولید فزاینده، تعداد بی‌کاران نیز بیشتر می‌شود و باید منتظر اخراج‌های زیادتری نیز بود. عقب ماندن فعالیت‌های سرمایه‌گذاری به "رونق"، خصلت متزلزلی می‌بخشد؛ هم در رابطه با طول مدت و هم در رابطه با شتابی که این جهش می‌تواند کسب کند. عملکرد بحران عمومی، به ویژه آن عواملی که در دراز مدت بر دوران بحران اقتصاد سرمایه‌داری موثرند، برای جریان این تناوب و امروزه به طور مشخص برای روند "رونق" اهمیت تعیین کننده‌ای دارند. مسئله در درجه اول بر سر چه عواملی است؟ برخی اوقات نظراتی ارائه می‌شود که گویا مسئله بر سر

پدیده‌ها نظیر بی‌کاری و یا تورم است که در دراز مدت عمل می‌کنند. واقعیت این است که این امر از مدت‌ها پیش، دیگر به مقطع معینی از این دوران بستگی ندارد، بلکه در تمام مراحل آن پدیدار می‌گردند. با این حال مسئله بر سر پدیده‌های تبیی است. به نظر من این مسئله نیز که باید ترکیب ویژه بحران عمومی و ادواری سرمایه‌داری را تنها در ارتباط بحران ادواری و بحران‌های ساختاری مشاهده کرد، صحیح نیست. خلاصه کردن بحران عمومی به چند جنبه اقتصادی آن ساده کردن غیر قابل قبول بحران عمومی است.

تأثیر تشدید کننده افزایش تسلیحاتی امپریالیستی بر بحران

اولین منبع بحران‌ها و تشدید بحران‌ها در دراز مدت از مقطع جدید در مبارزه میان سوسیالیسم و امپریالیسم منتج می‌شود که با سیاست افزایش تسلیحاتی و مقابله جویانه ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای ناتو آغاز گشته است.

هزینه‌های تسلیحاتی آمریکا و همچنین آلمان فدرال و دیگر کشورهای امپریالیستی در حال حاضر به چنان میزانی رسیده است که از توان اقتصادی کشورهای مربوطه - نظر به هزینه‌های عظیم تسلیحاتی به ویژه هزینه‌های آمریکا - خارج شده و بر روند تولید سرمایه‌داری تأثیر ژرفی می‌بخشد.

تحولات ساختاری که در پی افزایش تسلیحات در آمریکا و همچنین در آلمان فدرال به وقوع می‌پیونددند از اهمیت خاصی برخوردارند. مثلاً مرکز ثقل اسلحه‌سازی در آمریکا به طور فزاینده‌ای به طرف جنوب غربی، به ویژه به طرف تگزاس و کالیفرنیا انتقال می‌یابد. در همین رابطه در این منطقه بخش‌هایی مستقر شده‌اند که به طور عام، حامل پیشرفت علمی و فنی و اسلحه‌سازی به طور خاص به شمار می‌روند. از آنجمله‌اند: - قبل از همه - میکروالکترونیک، تولید کامپیوتر و فضاوردی، صنایع هواپیما سازی و بقیه در صفحه ۹

غیره. این مسئله در عین حال بدان معنی است که وزن نفوذ اقتصادی و سیاسی مراکز سنتی صنعت همواره کاهش می‌یابد. بحران ساختاری در صنایع فولاد، تحت تأثیر این روند قرار دارد و ژرف‌تر می‌شود. در این رابطه باید در نظر داشت که تولیدات داخلی آمریکا در سال ۱۹۸۲، به میزان ۲/۵٪ اما تولیدات صنایع اسلحه‌سازی به میزان ۲۰٪ افزایش داشت.

انتقال مراکز قدرت امپریالیسم آمریکا به این امر بستگی دارد. امروزه مسافیهای تسلیحاتی کالیفرنیا در واشنگتن مسلط است و ریگان نماینده آنانست. در آلمان فدرال نیز تکامل مشابهی اگرچه در مقیاس کوچک‌تری در حال انجام است.

صنایع اسلحه‌سازی در رابطه با بخش‌های تعیین‌کننده اقتصاد در آینده، به طور فزاینده‌ای در جنوب، در یارواریا و استان بادن وورتمبرگ، تمرکز می‌یابد. مهم‌ترین تأثیر سیاست افزایش تسلیحاتی که بحران را تشدید می‌بخشد از این واقعیت نشأت می‌گیرد که هزینه‌های عظیم تسلیحاتی می‌تواند از راه‌های عادی تأمین شود. این هزینه‌ها را دیگر نمی‌توان با درآمدها تأمین کرد. ریگان، رییس جمهور آمریکا هنگام روی کار آمدنش قول داد تا سال ۱۹۸۴ به کسری بودجه سروسامان دهد. اما در واقع امر، تکامل در جهت عکس آن بوده است.

این کسری‌های نجومی را می‌توان تنها با اعتباری که از بازار پول آمریکا دریافت می‌شود، پوشاند. از آنجایی که این بازار از لحاظ اقتصادی محدود است، تقاضای فراوان برای اعتبار افزایش سریع نرخ بهره را باعث می‌شود. نرخ‌ها مدتی به بیش از ۲۰٪ رسید و امروزه بین ۱۰ تا ۱۴٪ بالغ می‌شود، و هنوز نیز در سطح فوق‌العاده بالایی قرار دارد. سیاست آمریکا مبنی بر افزایش نرخ بهره عامل تشدید کننده تضادهاست.

چنین سطح بالای نرخ بهره بر اقتصاد جهان سرمایه‌داری اثرات ویران‌کننده اقتصادی دارد. این مسئله که میزان بالای نرخ بهره در آمریکا همچون آهن‌ریز بر سرمایه‌های

دیگر کشورهای سرمایه‌داری که در جستجوی امکانات سرمایه‌گذاری مناسب هستند تأثیر می‌گذارد، از اهمیت تعیین‌کننده‌ای برخوردار است. امکانات سودآوری در آمریکا (در صورت سرمایه‌گذاری) به علت میزان بالای نرخ بهره بیشتر ملامت اقتصاد آلمان فدرال، انگلستان و یا فرانسه است. نتیجه آنست که سیل عظیم سرمایه به سوی آمریکا در جریان است. این سرمایه‌ها در سال ۱۹۸۲ به حداقل ۱۰۰ میلیارد دلار بالغ شد و در سال ۱۹۸۳ نیز افزایش یافت. این امر سه پیامدهم داشت:

اول آنکه، سرمایه‌ای که به سوی آمریکا روان شد در این کشورهای سرمایه‌داری دیگر در دسترس نیست. دوم آنکه، بخش قابل توجهی از هزینه‌های تسلیحاتی آمریکا بدین طریق عملاً از سوی آلمان فدرال و دیگر کشورهای سرمایه‌داری تأمین می‌شود. ناهنجاری این مکانیسم در آن نهفته است که سیاست افزایش تسلیحاتی که آمریکا به کمک آن دیگر کشورهای سرمایه‌داری را به ارابه استراتژی ماجراجویانه وجهانی خود می‌بندد، از سوی این کشورها به مقیاس زیادی از لحاظ مالی تأمین می‌شود.

سوم آنکه، جریان سرمایه به سوی آمریکا، تقاضا برای دلار را افزایش می‌دهد. زیرا سرمایه‌گذاری در آمریکا، تنها با خرید ارز آمریکایی می‌تواند تحقق یابد. این تقاضا منجر به افزایش ارزش دلار در مبادلات بین‌المللی ارز شده است. دو سال پیش برای هر یک دلار، ۱/۷ مارک آلمان فدرال پرداخت می‌شد، اما در ماه ژانویه ۱۹۸۴، این میزان به بیش از ۲/۸ مارک غربی رسید، یعنی به میزان ۶۰٪ افزایش یافت.

از آنجایی که مناسبات اقتصادی بین‌المللی در بازار جهانی سرمایه‌داری معمولاً بر پایه دلار انجام می‌گیرند، این امر بدان معنی است که برای هر کالای وارداتی بایست ۶۰٪ بیشتر به صورت ارز داخلی هر کشور پرداخت شود. همین مسئله برای بازپرداخت وام‌ها و همچنین پرداخت بهره آن نیز صادق است. میوه‌چینیان اصلی در این رابطه، آمریکا، به ویژه بانک‌های آمریکایی‌اند. ... سیاست نرخ بالای بهره و ارزش

بالای دلار که با آن در رابطه است، هم‌اکنون موجب عدم تناسب و تضادهای بزرگ در بازار جهانی سرمایه‌داری شده است. در عین حال این امر در دراز مدت برای اقتصاد آمریکا، عواقب سنگینی دارد. مثلاً آمریکا در سال ۱۹۸۲ با توازن منفی بازرگانی به میزان ۶۷/۴ میلیارد دلار مواجه است. توازن منفی بازرگانی با چنین مقیاس عظیمی در تاریخ این کشور بی‌سابقه است. برای سال ۱۹۸۴، کسری بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار پیش‌بینی می‌شود. احتیاج به تأکید ویژه‌ای نیست که کسری عظیم بودجه دولتی و ضرورت همیشگی گرفتن وام‌های جدید، منبع مداوم است که تورم به وسیله آن تغذیه می‌شود.

بحران سرمایه‌داری و نواستعمار

بحران عمیقی که اکثریت کشورهای در حال رشد در اوایل سال‌های هشتاد به آن دچار شدند، دومین عاملی است که در دراز مدت عمل می‌کند و به بحران عمومی بستگی دارد. هیچ اختلاف نظری پیرامون این مسئله که این بحران، عمیق‌ترین بحران در تاریخ این بخش از اقتصاد سرمایه‌داری است وجود ندارد. علل این امر چندگانه است. بی‌آمدهای تسلط استعماری امپریالیستی، امروزه با تأثیرات بحران سرمایه‌داری، فعالیت کنسرن‌های بین‌المللی و سیاست کشورهای امپریالیستی، به ویژه آمریکا، گره خورده‌اند.

این عوامل تأثیرات بلاواسطه بحران‌اند. تقاضا برای مواد خام و غذایی - محصولات اصلی اکثریت کشورهای در حال رشد - به طور اساسی کاهش یافته، قیمت‌ها نیز به همین.

پیشرفت علمی و فنی و روند تشدید آهنگ تولید، هم‌اکنون موجب کاهش قابل توجه هزینه‌های ویژه شده است. این روند مطمئناً ادامه خواهد داشت. علت تعیین‌کننده بحران کنونی در اکثریت کشورهای در حال رشد، افزایش سریع قروض این کشورهاست - روندی که ادامه دارد و هم‌اکنون به اوج رسیده است. آ.و. کلاوژن، رییس به اصطلاح بانک جهانی اخیراً متذکر شد، قروض کشورهای در حال رشد در پایان سال ۱۹۸۲، مجموعاً به ۸۱۰ میلیارد دلار افزایش یافته است. علاوه بر آن و در پی افزایش ارزش دلار مقدار بیشتری از درآمد ملی باید صرف پرداخت بهره گردد. این بدان

معنی است که کشورهای در حال رشد از این طریق مجبورند در تأمین مالی سیاست افزایش تسلیحاتی امپریالیستی شرکت کنند. هم‌اکنون برای تعدادی از کشورها، مثلاً در آمریکای لاتین، این تعهدات بهره‌ای، از مجموعه درآمد صادراتی نیز بیشتر است. این کشورها در موقعیتی نیستند که به این تعهدات عمل کنند، چه رسد به آنکه قادر باشند کالاهایی را که برای اقتصاد و تأمین احتیاجات مردم به طور حتم ضروری است، وارد کنند.

بدین خاطر همواره این سؤال مطرح می‌شود که آیا این اعتبارات (وام‌ها) هرگز قابل بازپرداخت هستند؟ به طور حتم هم‌اکنون و هم در آینده، هرگونه امکان واقعی برای انجام این کار موجود نیست. بسیاری از کشورها حتی در موقعیتی نیستند که بتوانند بهره را بازپردازند. اما سازمان‌های بین‌المللی امپریالیستی و همچنین بانک‌های بزرگ سرمایه‌داری آماده نیستند از این امر چشم‌پوشی کنند. برای آنان این "کوره بهره"، شکل اصلی استثمار نواستعماری است و به ابزار موثری برای سلطه و فشار تبدیل شده که با شدت هرچه بیشتری به کار گرفته می‌شود. بدین خاطر از سوی بانک‌های امپریالیستی همراه تعدادی از این کشورها، برنامه‌های اصطلاح "تقبیث" تعیین شده است. این امر به ویژه در کشورهای آمریکای لاتین صادق است. براساس این برنامه‌ها باید میان بیلان پرداخت‌ها و مهار کردن تورم توازن برقرار گردد، طبق گزارش کلاوژن، از آنجایی که امکان افزایش چشمگیر صادرات موجود نیست، از اواسط سال ۱۹۸۲ تا اواسط ۱۹۸۳ واردات این کشورها به میزان ۴۳ میلیارد دلار کاهش داده شد. بنابه محاسبات بانک جهانی، این محدودیت واردات موجب کاهش نرخ رشد در کشورهای رشد یافته صنعتی، به میزان نزدیک به ۱٪ و رکود عملی اقتصاد در کشورهای در حال رشد شد. وظیفه مرکزی این "برنامه‌های تقبیثی" تخریب خدمات قلیل اجتماعی و انداختن بار این گونه راه‌های پرون رفت از بحران به دوش زحمتکشان است. حتی بنابه پیش‌بینی کلاوژن، بدین علت دستمزد حقیقی زحمتکشان آمریکای لاتین در ۲ سال گذشته، به طور متوسط ۱۴٪ کاهش یافته است. بقیه در صفحه ۱۰.

جنایت دیگری که افشاء شد

چندی پیش تلویزیون آلمان فدرال، بخشی از برنامه ای را که تحت عنوان "مونیتور" پخش می شود، به آزمایش های ضد بشری سازمان "سیا"ی آمریکا اختصاص داده بود. این برنامه پیرامون یک سری آزمایش های روانی که سازمان "سیا" بر روی ۵۳ نفر آمریکایی اعمال کرده بود، گزارش می داد. این آزمایشات که از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۴ به عمل آمده در انستیتوی ارلن دانشگاه کلن-ام-اس مونترال و توسط بهترین و مشهورترین متخصصان روانی کانادا انجام گرفت. مبتکر این آزمایشات پرفسور اوون کامرون بود که در جریان محاکمات رودلف هس در دادگاه نورنبرگ برای آمریکایی ها، معاینات روانی انجام می داده است. در این معاینات هزاران انسان، بدون داشتن کوچک ترین

اطلاعی تحت آزمایش های پزشکی قرار می گرفتند. پروژه سازمان "سیا" که ام-ک-ا-ولتر نام داشت، در آمریکا و کانادا به منظور ایجاد تغییر و تحولات مصنوعی در شعور و رفتار انسانی، انجام می گرفت. پرهان کپتر که در آن زمان مسئولیت پروژه مذکور در سازمان "سیا" را به عهده داشت در مقابل دوربین تلویزیون اعتراف کرد که سازمان "سیا" آنها را تحت فشار قرار داده بود تا راهی برای شستوشی مغزی بیابند، یعنی به کمک مواد شیمیایی و اعمال روش های روانی و سایر شیوه ها در رفتار انسان نفوذ کنند. شوک های الکتریکی بی دردی در محور این آزمایشات قرار داشت. هزاران بیماری که برای معالجه بیماری های روانی و یا افسردگی خود به انستیتوی ارلن مراجعه می کردند، تحت این

آزمایشات غیر انسانی قرار می گرفتند. تزریق مدام و مکرر مواد مخدر از نوع ال-اس-دی در رگ بیماران از اثر بخش ترین شیوه ها به حساب آمد. این آزمایش و آزمایشات دیگر که با خواب کردن بیماران توسط داروهای شیمیایی شروع می شد و با پخش نوارهای صوتی که زمینه تلقین فکری را در بیماران به وجود می آورد، ادامه پیدا کرد. این آزمایشات اثرات و زیان های دهمشتناکی بر قربانیان آنان می گذاشت و عده ای حتی جان خود را تحت این آزمایشات و یاد اثر آن ها از دست دادند. وارد کردن شوک های الکتریکی شیوه معمول در این آزمایشات بوده است. پرفسور کامرون به شدیدترین وجهی از این شیوه استفاده می کرد. وی چهل بار بیش از حد معمول به مغز

بیماران نوسانات برقی می فرستاد و همچنین تشنجات برقی را افزایش می داد، ادامه این اعمال طبق گفته پرفسور ارگود، یک شخص ایتالیایی بیماران را به یک تکه گوشت زائده بدل می ساخت. طبق گزارش تهیه کنندگان این برنامه، بسیاری از اسناد و مدارک مربوط به این آزمایشات از بین رفته و این رخدادها تنها در موارد کمی برملا شده اند. ۹ تن از ۵۲ نفری که تحت این آزمایشات غیر انسانی سازمان "سیا" قرار گرفته بودند، به دادگاه عالی آمریکا شکایت کرده اند. ۴۴ بیمار دیگر هنوز به علت از بین رفتن اسناد مربوط به آنان شناسایی نشده اند. سازمان "سیا"، انجام این آزمایشات را که بر روی انسان های بیماری که به "روان پزشکان مشهور" برای معالجه بیمار خود مراجعه می کردند، انکار می کند و با تمام وسایل می کوشد در انجام تحقیقات پیرامون آن جلوگیری کند.

بحران سال های ۸۰ در جهان

بقیه از صفحه ۹
چنانکه سندیکاها خاطر نشان می سازند، کاهش واقعی دستمزد حقیقی به مراتب بیشتر است. به علاوه باید افزایش نرخ بی کاری را نیز که به ۲۰ تا ۲۵٪ (درشیلی) رسیده است به حساب آورد. شکی نیست که نمی توان این بحران را در کوتاه مدت بر طرف ساخت. این بحران برای مدت طولانی بر مناسبات اقتصادی بین المللی و بازار جهانی سرمایه داری تأثیر خواهد داشت. این بحران قبل از هر چیز با تشدید ژرف تضادها و درگیری های اجتماعی همراه است.

داشت، به خود راه نمی دهند. عقلایی کردن سرمایه داری، به مثابه ثمر بخش ترین شکل پیشرفت علمی-فنی، در این کشورها در مقیاس وسیعی عملی نشده است. اما چنانکه تجربیات عملی نشان می دهند، امروزه سلسله روندهای بنیادین اقتصادی و اجتماعی تحت کنترل نیستند و یا با درگیری های عمیق اجتماعی که خطر لرزش سخت نظام سلطه امپریالیستی را ایجاد می کنند، انجام می پذیرند.

کاربرد وسیع انقلاب علمی - فنی می تواند به امنیت اجتماعی زحمتکشان بیانجامد. ایدئولوژی بورژوازی، امروزه چنین توضیح می دهد که مسئله بر سر به کرسی نشاندن دور، سود بیشتر - سرمایه گذاری بیشتر - رشد بیشتر اقتصادی - اشتغال بیشتر است. گویا شرط بنیادین این است که کارگران و کارمندان از خواست های به حق خود برای دستمزد بیشتر و همچنین خواست بهبود شرایط کار و زندگی صرف نظر کنند. اما تجربیات عملی مدتهاست ثابت کرده است، چنین دوری وجود ندارد. سود بیشتر، هرگز نمی تواند به معنی سرمایه گذاری بیشتر باشد. تنها یادآوری جریان روی آوردن سرمایه به سوی آمریکا - برای کسب سود بیشتر از نرخ بالای بهره موجود در آن کشور - کافیتست. گذشته از آن، سرمایه گذاری به معنی اشتغال بیشتر نیست. از آنجایی که آمریکا، آلمان فدرال و در دیگر کشورهای سرمایه داری بخش عمده امکانات سرمایه گذاری در جهت عقلایی کردن به کار گرفته می شود، معمولاً اخراج های بیشتری در پی خود دارند.

دولتی صورت می پذیرد. چنانکه امروز می توان قضاوت کرد این تغییرات با حداقل سه روند مشخص می گردند:
مجموع نظامی - صنعتی نفوذ تعیین کننده ای کسب می کند. در مورد آمریکا باید این امر را متذکر شد که گروه کالیفرنایی سرمایه انحصاری در واشنگتن مسلط تر شده است.
وخامت وضعیت اجتماعی زحمتکشان و میدان دادن آشکاره سودهای انحصاری تشدید می یابد. بدین ترتیب تغییر مهمی در اهداف و شیوه های تنظیم سرمایه داری انحصاری صورت می پذیرد.
از آن جایی که تضادهای اجتماعی و مبارزات اجتماعی جبراً رشد می کنند، دستگاه اختناق دولتی گسترش می یابد و تلاش برای تخریب حقوق دمکراتیک زحمتکشان که در مبارزات کسب شده اند، تشدید می شود.
گذارد از بحران ادواری به مرحله ای از بهبود تولید (رونق تولید)، بحران عمیق جامعه سرمایه داری را مرکز بر طرف نمی سازد. روندهای بنیادین بحرانی باقی می ماندند و بر تکامل سرمایه داری کنونی تأثیرات اساسی می بخشند.

انقلاب علمی و فنی و بحران های ساختاری

استفاده سرمایه داری از انقلاب علمی - فنی سومین منبع بزرگ و فزاینده روندهای بحرانی درازمدت است. استراتژی محافل حاکمه امپریالیستی متوجه آنست که پیشرفت علمی و فنی را بدون هرگونه مراعاتی شتاب بخشد و از آن برای تأمین سودهای کلان و همچنین مواضع سیاسی و اقتصادی استفاده کند. آنان هیچ گونه تردیدی در شتاب بخشیدن به انقلاب علمی و فنی و کاربرد اقتصادی آن و اینکه این امر تحولات ساختاری بنیادینی همراه خواهد

در اینجای برخی از این روندها را نام می بریم: اول، مسئله تحول ساختاری که مطمئناً روند بنیادین است، خاطر نشان می شود. مارکس همواره رفع عدم تناسب در اقتصاد ملی و ایجاد ساختار لازم برای رشد اقتصادی به کمک بحران ادواری را یکی از عملکردهای این بحران شناخته است. اگرچه این نوع از تحول ساختاری با نابودی عظیم سرمایه، زیان های کلان برای جامعه، با بی کاری و تضادهای اجتماعی همراه بوده است. اما تحولات ساختاری امروز و به جز آن تحولات آتی، چنان عمیق و فراگیرند که در چارچوب بحران ادواری دیگر قابل حل نیستند. تکامل واقعی اضاع، ثابت کرده که

۲۸ مرداد تکرار می شود!

کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، یکی از شوم‌ترین صفحات تاریخ معاصر میهن ماست. این کودتای خائفانه، سرآغاز سرکوب یکی از شکوهمندترین امواج انقلاب ملی و دمکراتیک ایران و سرکوب پیشاهنگ آن، حزب توده ایران بود. ارتجاع داخلی به یاری بسیاری از سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی با وارد آوردن این شر به توانست بار دیگر از یک سومین ما را به میدان تاخت و تازگارتگری امپریالیسم و کلان سرمایه‌داران و بزرگ زمین‌داران وابسته تبدیل کند و از سوی دیگر تمامی میهن‌دستان و آزادی‌خواهان و عدالت‌طلبان جامعه را روانه گوشه زندان‌ها سازد و به چوبه‌های تیرباران گروهی بسپارد. ارتجاع وابسته به امپریالیسم، با تکیه بر نیروهای سرکوبگر ارتش، پلیس، ساواک... طی ۲۵ سالی که از کودتای "سیا" ۲۸ مرداد پر کشورما مسلط شد، داری عمومی خلق ما را به غارت دزدان بین‌المللی داد، کشورما را به بازار کالاهای پنجل انحصارات امپریالیستی تبدیل کرد. میهن ما را جولانگاه چکه پوشان آمریکایی کرد و میلیون‌ها تن از مردم گرسنه، عریان و بی‌خانمان، بی‌سواد و محروم از حداقل زندگی ما را به نظاره چپاول ثروت‌های کشور محکوم کرد. رژیم شاه با چنین کارنامه سیاه و نکبت‌باری، با وقاحت تمام، در دستگاه‌های تبلیغاتی خودم از شعار و سیاست "مستقل ملی" می‌زد. دامنه خیانت این باند جاسوس و وطن‌فروش که با ظاهری آراسته، خود را مدافع سیاست "مستقل و ملی" معرفی می‌کرد، از مرزهای کشور نیز فراتر رفت. رژیم کودتا به نمایندگی از طرف اربابان امپریالیست خود، وظیفه سرکوب جنبش آزادی‌بخش خلق‌های منطقه را نیز به عهده گرفت.

انقلاب ۲۲ بهمن بر این روند خیانت‌بار و کشور پرورده رژیم شاه پایان نهاد و نظام ستم‌شاهی را به زیاده‌دان تاریخ فرستاد.

امروز در سی - مین سالگرد این رویداد نکبت‌بار، یک بار دیگر خلق زجر کشیده، ما اسیر چنگال عاملان بی‌نقاب و با نقاب

امپریالیسم و تحت رهبری و هدایت عوامل کودتای ۲۸ مرداد چون فردوست‌ها شده است. دادگاه‌های فرمایشی و چوبه‌های اعدام برای فرزندان راستین خلق، مدافعان بی‌گناه حقوق زحمتکشان و رزمندگان خستگی‌ناپذیر راه عدالت اجتماعی پرافراشته شده‌اند.

بررسی شیاهت‌های کامل شیوه‌های سرکوب و یورش ایدئولوژیک - تبلیغاتی زمامداران جمهوری اسلامی به پیشاهنگ انقلابی خلق، جنبش کارگری و کمونیستی میهن ما و مبارزین راه سوسیالیسم در رژیم‌های ستم‌شاهی و ستم‌شاهی دست عاملین امروری کودتای خزنده را بازمی‌کند و نقاب از چهره آنان برمی‌گیرد.

با تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران همان رفته است که با تاریخ همه نهضت‌های خلقی و قیام‌های زحمتکشان و ستم‌دیدگان از جنبش مزدکیان تا به امروز، خداوندان زر و زور هر بار که بر این جنبش‌ها پیروز شده‌اند، چیره‌خواران خود را در کنار جوی خون مبارزان نشانده‌اند تا پرایشان فتح‌نامه بنویسند.

تفاوت امروز با دیروز این است که تحریف تاریخ جنبش‌های انقلابی منظم‌تر و طبق نقشه دقیق‌تری انجام می‌گیرد. زیرا بخش مهمی از جنگ روانی عظیمی است که سرمایه‌داری امپریالیستی جهان علیه طبقات ستم‌کش سازمان داده است. امپریالیسم با استفاده از صدها دانشگاه و موسسه به اصطلاح علمی و تحقیقاتی و با صرف میلیون‌ها دلار پول حاصل از غارت کشورهای تحت سلطه‌اش می‌کوشد جنبش‌های انقلابی به ویژه جنبش کارگری و کمونیستی را بکوبد و گذشته آن را سیاه و آینده را بی‌درونا معرفی نماید.

دشمنان خلق ما و اربابان آن‌ها که کودتای ۲۸ مرداد را به پیروزی رساندند گردانندگان امروز رژیم جمهوری اسلامی، به درستی می‌دانستند که تا وقتی اندیشه‌های انقلابی در میان خلق ریشه داشته و روح پیکار جویی در مردم ما زنده باشد، پیروزی آنان موقتی است، باید روح مردم را شکست و توده‌ها را نسبت به راهی که رفته‌اند دچار تردید و

بدبینی ساخت. باید آنچه را که می‌تواند مایه پیروزی آینده خلق باشد معیوب و مشکوک جلوه‌گر ساخت و بی‌راهه‌ها را شاهره‌ها! طی سی‌سالی که از کودتای ۲۸ مرداد می‌گذرد صدها جلد کتاب و جزوه علیه جنبش کارگری و کمونیستی ایران چاپ شده است. تدریس و انتشار کتب و مجلاتی نظیر سیر کمونیسم در ایران، کتاب سیاه، کمونیسم در ایران یا تاریخ مختصر کمونیست‌ها در ایران و مجله عبرت... بلافاصله پس از شکست ۲۸ مرداد و صدها تحلیل و نوشته دیگر در ارتباط با همین جنگ روانی علیه جنبش کارگری و در رأس آن حزب توده ایران است. چهره‌های که در آن زمان از حزب ما ترسیم می‌شد، چهره سازمان توطئه‌گری بود که گویا کارهای وسیع توده‌ای آن (سپنج و شکل توده‌های زحمتکش شهر و روستا) مبارزه گسترده آن علیه امپریالیسم نوخاسته آمریکا و علیه رژیم سلطنتی، فقط برای فریب ساده‌لوحان بوده است و در پشت پرده، مقاصد دیگری را دنبال می‌کرده است.

امروز نیز رژیم جمهوری اسلامی با اتخاذ همان شیوه‌های شکنجه و اعدام، تحریف واقعیت زندگی و مبارزه حزب ما و تخریب و قبیحانه تاریخ جنبش کارگری و چاپ هزاران مقاله و کتبی که عمال سیا در شعبه‌های آن نوشته و ترجمه

کرده‌اند، راه کودتاگران ۲۸ مرداد را با پوشش اسلامی ادامه می‌دهد. رژیم جمهوری اسلامی نیز می‌کوشد با الهام از مریبان کارآزموده‌ای چون فردوست‌ها، اندیشه‌های انقلابی را در میان خلق ما ریشه‌کن سازد و به آنان القا کند که گویا جنبش کارگری و کمونیستی ایران آینده‌ای ندارد و آنان را از پیوستن به آن بازدارد.

همچنانکه انقلاب بهمن پرده دروغ و ریا را از چهره رژیم شاه درید و عیار سیاست "مستقل و ملی" او را کاملاً آشکار ساخت، یقیناً با همبستگی و اتحاد توده‌های زحمتکش و همه نیروهای انقلابی پرده دروغ از چهره رژیم جمهوری اسلامی نیز دریده خواهد شد و سیاست "مستقل اسلامی" آن رابه زباله‌دان تاریخ خواهد فرستاد.

۲۸ مرداد اسامال در شرایطی فرامی‌رسد که رژیم جمهوری اسلامی در تمام عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی... یا جای پای رژیم ستم‌شاهی می‌گذارد. اعدام‌های دسته‌جمعی نیروهای انقلابی، محاکمات سرپایی مدافعین راستین منافع زحمتکشان به همراه شکنجه‌های قرون وسطایی در زندان‌ها - "دانشگاه اسلامی" - رژیم ادامه دارد، فقر، بی‌کاری، عدم امکان تحصیل، ورشکست اقتصادی کشور... کوشش در جهت همسویی و وابستگی با دنیای امپریالیستی حاصل خیانت سردمداران رژیم به آرمان‌های خلق و انقلاب بهمن است. ماهه نیروهای دمکرات و انقلابی را به اتحاد عمل و مبارزه علیه این یورش همه‌جانبه به حقوق و منافع مردم ایران دعوت می‌کنیم.

نامه خوانندگان

از دوستان و رفقای عزیز که برای ما شعر فرستادند، متشکریم: ناهید، شعری با عنوان "اعدام" - ع آزاده، "بیک امید" - خسرو از ایتالیا - هراز شمال، از فرانسه - شعله، "گواه هاله"، توضیحی درباره شعر اتحاد - یک محصل افغانی، شعری با عنوان "نگاه رفیق هندی" - صالح با اشعار: زنده آید و ما با همیم.

تصحیح و پوزش

در صفحه بندی مقاله "عدم اعتماد مردم و رأی اعتماد مجلس به دولت"، "راه توده" شماره ۹۹ - صفحه ۱۴ اشتباهی رخ داده است. با پوزش از خوانندگان در مطالعه این صفحه، نخست باید سطر آخر از ستون ۲ و سپس ستون‌های ۲ و ۴ و پس از آن ستون‌های ۱ و ۲ خوانده شود.

مرگ بر امپریالیسم جهانخواز آمریکا دشمن اصلی خلق‌های ایران و جهان

در هفته ای که گذشت:

"ملکمو میخوام!"

هفته گذشته اعلام شد:

"دبستان ۲۰ ساله در خیابان کارگر شمالی که برای سال تحصیلی جدید از ۴۰۰ دانش آموز ثبت نام کرده است، تخلیه شد و تحویل صاحب ملک شد" (کیهان-۹ مرداد).

روزنامه اطلاعات در زمینه انگیزه خود جهت انعکاس این خبر می نویسد:

"از آنجایی که در سال جاری و در سال های گذشته این امر بدون توجه به نیاز آموزشی کشور بارها و بارها تکرار گردیده، بر آن شدیم تا با انعکاس این مورد زنگ خطری را پیرامون این گونه مسائل به صدآرآر ویم" (اطلاعات-۲ مرداد).

روزنامه در ادامه گزارش خود فاش می کند در سال ۶۲ (که تنها ۴ ماه از آن می گذرد) تا کنون ۲۵ حکم تخلیه در تهران صادر شده... همچنین در سایر استان ها این رقم با میانگین حداقل ۱۴ یا ۱۵ مورد در هر استان است.

با در نظر گرفتن ۲۵ حکم تخلیه در طی ۴ ماه، می توان حدس زد پدیده تخلیه مدارس استیجاری که "در سال های گذشته... بارها و بارها تکرار شده"، چه ابعاد گسترده ای به خود گرفته است که صدای مطبوعات رژیم را نیز در آورده و کاسه صبر آن ها را لبریز کرده است.

حق تحصیل از ابتدایی ترین حقوق کودکان و نوجوانان جامعه ما محسوب می شود، رژیم جمهوری اسلامی به جای ایجاد تسهیلات لازم و فراهم نمودن امکانات جهت آموزش و تربیت نوجوانان جامعه، در راه ستاندن امکانات محدودی که در اختیار آنان است کام گذاشته است.

یکی از اولیاء دانش آموزان که "هنگام بیرون بردن اثاثیه مدرسه... حضور داشتند و با تأسف از این اقدام، از پلاکتی ۴۰۰ دانش آموز یاد می کردند" گفت، مگر قرار نبود "سراسر ایران را مدرسه کنیم".

صاحب ملک که ماهانه ۲۰ هزار تومان کرایه می گرفت و بر اثر حکم دادگاه جمهوری اسلامی مبنی بر رد عسر و حرج مستأجر و قبول عسر و حرج مالک، موفق به تخلیه مدرسه شده است، گفت:

"اینجا ملک شخصی من است و من بدان نیاز دارم".

پدیده فراگیر تخلیه مدارس استیجاری، نتیجه سیاست جمهوری اسلامی در دفاع از سرمایه داران و مالکان مستغلات است. سردمداران رژیم علی رغم جنجال های فراوان پیرامون "مبارزه در راه بی سوادی" و "تبدیل سراسر ایران به مدرسه" نه تنها هیچ گام مثبتی در این راه برنداشته اند، بلکه با صدور حکم تخلیه مدارس به نفع مالکان، به تعطیل مدارس و سرگردانی دانش آموزان آن کمک می کنند.

مرتجعین حاکم برای نوجوانان ما مدرسه و تحصیل نمی خواهند، بلکه به آن ها به چشم گروشت دم تریب جبهه های جنگ و وسیله مین یاب نگاه می کنند، اگر در های مدارس بر روی جوانان بسته است، در جبهه جنگ چهارطاق به رویشان باز است.

حقیقت بی می برد که هیچ کس از سایه مرگ فرار نمی کند... جنگ علیه رژیم بعث عراق که به زودی چهار ساله می شود، شهادت طلبی را افزایش داده است".

نویسنده در مورد به اصطلاح مصاحبه خود با چند زن ایرانی اضافه می کند:

"زنی که یک فرزند خود را در جنگ از دست داده بود، فرزند دیگری را عازم جبهه می کرد، زن دیگری هر چهار فرزندش را از دست داده بود و به آن افتخار می کرد... در بغل یک زن دیگر بچه ۲ ساله ای با اونفورم بود که یک مسلسل در دست داشت".

خبرنگاران مطبوعات و رسانه های گروهی آلمان فدرال در نشست با خبرنگاران اطلاعات خواهان آن شدند که:

"امکانات آشنایی با پیامدها و تحولات ناشی از انقلاب اسلامی برایشان فراهم شود تا بتوانند شناخت صحیحی از این انقلاب (۱) به دست آورند" (اطلاعات- اول مرداد ۶۲).

مهدوی کنی در کانادا چه می کند؟

هفته گذشته روزنامه های مجاز کشور خپردادند که آیت الله مهدوی کنی برای شرکت در سمینار بین المللی حج و ارشاد مسلمانان کانادا و آمریکا (۱) به کانادا رفته است.

مهدوی کنی راه همه می شناسند و می دانند که در چرخش حاکمیت جمهوری اسلامی به راست و سازش آن با امپریالیسم جهانی نقش مهمی بازی کرده است. او که نقش خود را همواره بی سروصدا و در خفا ایفا می کند، این بار نیز همین شیوه را جهت تماس با محافل امپریالیستی، به ویژه امپریالیسم آمریکا و ژدویند گسترده با آن ها تحت پوشش "وقایف شرعی" اتخاذ کرده است.

کنش، وزیر امور خارجه آلمان فدرال، پس از سفر به ایران به غرب نصیحت کرده؛ جمهوری اسلامی را نباید در انزوا نگه داشت. در اجرای این توصیه است که مهدوی کنی جهت "خروج از انزوا" راهی غرب شده است تا بایک تیردوشان بزنند. هم مسلمانان را مورد ارشاد قرار دهد و "انقلاب اسلامی" را صادر کند (۱) و هم با دوستان موممن و خدایرست غربی دیداری تازه کند. به ویژه آن که از پنجره کانادا راحت تر می توان با "دوستان" آمریکایی به گفتگو نشست. در آنجا "امت حزب الله" نیز مزاجم نیست.

در همین چارچوب و به بهانه ارشاد مذهبی، مسافرت هایی از سوی آیت الله جنتی، عضو شورای نگهبان و احمد مزیزی، رییس کمیسیون خارجی مجلس به کشورهای امپریالیستی اروپا و استرالیا صورت گرفته است.

استقبال ج.ا. از رسانه های گروهی امپریالیسم آلمان

طی دو سال گذشته هر گام بلندی که از سوی سران جمهوری اسلامی در راه تحکیم بندوبست با دنیای امپریالیستی و همسویی سردمداران رژیم با سیاست های سرمایه داری انحصاری برداشته شده است، مواضع امپریالیسم خبری نسبت به حاکمیت جمهوری اسلامی به طور محسوسی تغییر کرده است.

چندی پیش وفسنجانی در دیدار با تلویزیون آمریکا با اشاره به یکی از این فرازها، با خوشحالی گفت:

"... رسانه های آمریکا یک مقدار کمی واقعیت ها را در اند می گویند".

در جریان و پس از مسافرت کنش، وزیر امور خارجه آلمان فدرال ودلال امپریالیسم جهت زدویند بیشتر با جمهوری اسلامی، این بار نوبت به رسانه های گروهی امپریالیسم آلمان رسید تا به قول نویسنده اطلاعات "بدون غرض ورزی های خاص و قلب حقایق پیرامون ایران (۱)" اخبار و گزارش هایی منتشر کنند. این اخبار و گزارش ها که در چارچوب اهداف و سیاست های امپریالیستی تنظیم و مخابره شده اند، از یک سو می کوشند حاکمیت جمهوری اسلامی را در انظار افکار عمومی جهان تطهیر کنند و از سوی دیگر نفت بیشتری بر آتش جنگ خانمان سوژایران و عراق بپاشند.

گوشه هایی از این اخبار و گزارش ها را که با استقبال فراوان مسئولان و مطبوعات جمهوری اسلامی روبرو شده، در اینجا می آوریم. هفته نامه اشپیکل می نویسد:

"امروز جمهوری اسلامی ایران به جز کشورهای دیگر جهان است. جمهوری اسلامی اکنون تنها کشور غیرمتعهد جهان است و هر دو ابر قدرت برایش یکسان هستند و هیچ تفاوتی میان آن ها قائل نیست" (اطلاعات- ۱۱ مرداد).

خبرنگار مجله اشپیکل در گفتگو با خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت:

"آنچه مسلم است من خبر مربوط به بازدید خبرنگاران آلمانی را در مجله خود ممنکن می کنم. به ویژه آنکه آمادگی رزمی و روحیه بسیار خوب رزمندگان ایرانی برای من بسیار جالب بود".

خبرگزاری آلمان فدرال می نویسد:

"ایران صلح با افتخاری خواهد و معتقد است بازگشت نیروها به مرز و پرداخت غرامت بسیار کم است".

فرانکفورتر آلکماپنه، ارگان سرمایه داری انحصاری آلمان فدرال می نویسد:

"هر کس که از ایران دیدار می کند، به این

هیئت های هفت نفره واگذاری زمین از خود سلب مسئولیت کردند

تیر خلاص به کالبد نیمه جان قانون اصلاحات ارضی

از خود سلب مسئولیت کردند. روزنامه اطلاعات ۱۵ خرداد ۶۲ چنین می نویسد:

"شورای مرکزی هیأت های هفت نفره، به علت مشکلات لاینحلی که در مورد زمین های زراعی کشت وجود دارد از خود سلب مسئولیت کرد."

چندی پیش نیز شورای عالی قضایی در مورد رسیدگی به شکایات روستاییان از مالکین و فاصبین فراری که اکنون با گردن افراشته بازمی گردند و اموال گرده آورده از دزدیشان را می طلبند، از خود سلب مسئولیت کرده بود. (اطلاعات - ۲ بهمن ۶۲).

نماینده شورای عالی قضایی در شورای مرکزی هیأت های هفت نفره یکی از مشکلات بزرگ کار هیأت را در ارتباط با زمین هایی می داند که "... توسط نهادها و یا شوراهای کشت یا خود مردم به تصرف درآمده و حدود هشتصد هزار هکتار است. بخشی از این ها در سال های ۵۸ و ۵۹ به نحوی به تصرف زارعین درآمده: "... این اراضی مورد اختلاف مالکین و زارعین بوده است" (اطلاعات - ۱۵ مرداد ۶۲).

هم اکنون بسیاری از روستاییان زحمتکش، به علت مقاومت و عدم استرداد زمینی که حق مسلم آنها است در زندان های جمهوری اسلامی به سر می برند. بدون تردید زحمتکشان روستا پاسخ شایسته خائنین به منافع خود و اهداف انقلاب را خواهند داد.

بهبوده نبود که همه عوامل ضد انقلاب از غارتگران وابسته، عوامل سیا و ساواک در حکومت، روحانیون قشری و انجمن حجتیه برعلیه اجرای این اصل انقلابی متحد شدند و مرکس را که خواستار انجام اصلاحات ارضی شد "توده ای" خواندند. واقعیت اینست که تنها توده های وسیع زحمتکشان روستا و حزب توده ای ما، با تمام قوا از اجرای قانون اصلاحات ارضی حمایت کردند و اکنون در سیاه چال های رژیم اسلامی تاوان عمل انقلابی خود را می پردازند.

تصمیم هیأت دولت مبنی بر واگذاری بیش از عرف محل به آنان که دارای "شرایط لازم" اند در حقیقت تیر خلاص به کالبد نیمه جان قانون اصلاحات ارضی است. همه می دانند چه کسانی "امکانات و شرایط" سرمایه گذاری در زمین های وسیع را دارند. آنان مسلمان دهقانان کم زمین و بی زمین که سال ها در زمین دیگران به عنوان رعیت یا کارگر کشاورزی عرق جبین ریخته اند نیستند.

یک هفته پس از اعلام نظر هیأت دولت، هیأت های هفت نفره که علت وجودیشان را از دست رفته دیدند،

بزرگ و کلان سرمایه داران پاسخ مثبت داد. در واقع امر نخست وزیر به نمایندگان انتصابی بازار، حوزه های علمیه و مالکین که جای نمایندگان واقعی زحمتکشان را در مجلس غصب کرده اند، نشان داد. با آنان هم آهنگ است و در جهت تأمین هر چه بیشتر خواست هایشان و ایجاد "امنیت" لازم برای غارتگری آنان خواهد کوشید.

قانون اصلاحات ارضی، مصوبه شورای انقلاب یکی از اولین و مهم ترین دستاوردهای انقلاب مردمی بهمن ۵۷ بود و از همان آغاز، به صحنه نبرد عریان و خشن نیروهای مردمی و عوامل آشکار و نهان سرمایه داران وابسته و بزرگ زمین داران بدل شد.

اجرای قانون اصلاحات ارضی، علاوه بر تأمین منافع میلیون ها دهقان کم زمین و بی زمین از آنجا اهمیت اساسی کسب کرد که کلید حل سایر مضامین اقتصادی نیز بود. با انجام این قانون ماله تقدسی که به دور "مالکیت" مشروع و مورد تأیید "علمای اعلام" - موقوفه خوار کشیده شده بود محو می شد و راه برای قطع دست سرمایه داران وابسته، تجار و دلالان و محترمان هموار می گردید. اصلاحات ارضی قلب انقلاب بود.

چندی پیش، نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران، پس از پایان جلسه هیأت دولت اظهار داشت:

"... کار دیگری که هیأت دولت انجام داد و می توان آن را قدمی به جلو در زمینه کشاورزی (بخوان تکبیت سرمایه داری و بزرگ مالکی) داشت، این بود که در آئین نامه اجرای قانون مربوط به هیأت های هفت نفره، وقتی مسئله واگذاری زمین مطرح می شود، این موضوع هست که واگذاری زمین به اندازه یک عرف محلی می تواند واگذار شود. و ما برای سرمایه گذاری بیشتر در امور کشاورزی این موضوع را تغییر دادیم و هیأت های هفت نفره بعد از این می توانند بر اساس توانایی های شخصیت های سابق (در نقاطی که زمین موات وجود دارد و یا سایر زمین ها که می توان واگذار کرد... زمین ها را به وسعت بیشتر به افرادی که مایلند روی این زمین ها کار کنند (سرمایه گذاری نمایند) یا یک شرایطی واگذار کنند..." (اطلاعات - ۸ مرداد ۶۲).

هیأت دولت، با این تصمیم در آستانه اخذ رأی اعتماد از مجلس به خواست نمایندگان زمین داران

حرف های حرف

مگس گونه

"دشمنان انقلاب و اسلام و ملت ما به صلاح شان است که بیش از این مگس گونه مزاحمت برای کشور و مردم ما فراهم نکنند".
پورسالاری، نماینده کهنوج (کیهان - ۶۲/۲/۴).

- اضافه شدن یک لغت جدید را به گنجینه لغات "من در آوردی" - جمهوری اسلامی، به امت "سیمرغ گونه" تبریک و تهنیت عرض می کنیم!

موسوی اردبیلی، در نماز جمعه:

(کیهان - ۶۲/۲/۱۵):

"این میهمانی ها و ضیافت ها با برنامه جامعه انقلابی نمی سازد، در سال های اول انقلاب آثاری از این

"مغز" از ما فرار می کند، ما هم از "مغز" فراری هستیم!
"باید ریشه یابی کرد که چرا موضوع شرح آن هم با این همه اختلاف در بازار وجود دارد".
- ریشه اش در بازار است! بعد از پنج سال هنوز ریشه را پیدا نکرده اید!؟
"با زندان و جریمه و تبعید هم نمی توان مسئله را حل کرد".
- مگر می شود "برادران مومن و متعهد بازار" را زندانی و جریمه و تبعید کرد!؟ استغفر الله!
"این ساده اندیشی است که بگویند چهار نفر را بگیرید مسئله حل می شود".
- تا چهار نفرش چه چهار نفری باشند!
"هر بار بیست سی نفر از قاچاقچیان مواد مخدر، اعدام می شوند، ولی هنوز هم مسئله قاچاق وجود دارد".
- چشم شما روشن!

"آیا ما قول های انقلاب را انجام داده ایم؟"
- ابتدا! شما به بد قولی مشهورید!
"بی مسکن و فقیر و مستضعف دیگر نیست؟"
- اختیار دارید! تا دل تان بخواهد!
"هنوز به سطره هم نرسیده ایم".
- از آن بدتر، همان راه رفته راه ما بادست پاچگی برگشته ایم!
"اگر برادران می بینند صحبت از آزادی زندانیان است، نباید فکر کنند که هر چه زندانی است آزاد می شود".
- ما حرفی می زنیم که دل مردم را خوش کنیم، "برادر لاجوردی" هم کار خودش را می کند!
"جذب مغزهای قراری یک مسئله و برگرداندن وضع به وضع سابق مسئله دیگری است. اگر اومی آید که وضع را به وضع سابق برگرداند، نباید بهتر است".
- چون ما بی مغزها خودمان خیلی بهتر این کار را کرده ایم! تازه اگر

خوش گذرانی ها به چشم نمی خورد، اما حالا مشاهده می شود و این ها خیانت به خون شهداست".
- الناس علی دین ملوکم!
"خوش گذران ها" خیانت به خون شهدا را از شما یاد گرفته اند!
"این ها فکر می کنند آرایش و استفاده از وسایل خوش گذرانی در ملاء عام انقلاب را به وضع سابق برمی گرداند که در اشتباهند".
- کارهای ما بود که وضع را به وضع سابق برگرداند!
"بعضی ها مثل این که امان نامه گرفته اند و تازه برگشته اند، آن ها فراماسون و ساواکی بوده اند و پیرونده آن ها گشوده است، دوباره برگشته اند و حق خود را می خواهند".
- حق هم دارند! ساواک بازسازی شده، ساواکی کاری خواهد!
"این ها فکر می کنند وضع برگشته است!"
- فکر نمی کنند، یقین دارند!

چرخش هیئت حاکمه به...

بقیه از صفحه ۲

پیش از ۷ میلیارد دلار ارزش صرف تأمین مواد اولیه و قطعات یدکی آن‌ها می‌شود.

به گفته وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه در سال ۶۲، بخش خدمات ۲۸۰ میلیارد تومان ارزش افزوده داشته، در حالی که "در بخش صنعت و کشاورزی نصف و یا ثلث آن ارزش نیست". این عدم تناسب بیانگر بحران ژرف اقتصادی در جامعه است.

کمبود مسکن و گرانی سرسام‌آور کرایه خانه، وجود بیش از ۲ میلیون نفر بی‌کار و حدود ۲ میلیون نفر آواره جنگی، فقر و مسکنت ۹۵٪ ساکنین روستاها که پیامد فارتگری کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان از سوی و ادامه جنگ خانمان برانداز از سوی دیگر است، نمودار بحران ژرف اجتماعی در درون کشور است.

عامل عمده بحران

رژیم جمهوری اسلامی می‌کوشد پیدایش و گسترش همه این پدیده‌های منفی را در عرصه‌های گوناگون اجتماعی - اقتصادی، محصول شرایط جنگی و توطئه "ملحدین" و "مناقضین" و انبوه سازد، اما واقعیت این است که همه این پدیده‌های منفی در درجه نخست و به طور عمده و تعیین کننده از آورد تسلط نیروهای راستگرا و انحصار طلب و قشری در حاکمیت است.

تشدید جهات ارتجاعی در سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی، احیاء و گسترش هر چه بیشتر نظام منطرسرمایه‌داری وابسته، نزدیکی و همسویی هر چه بیشتر با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، عامل عمده و تعیین کننده در پیدایش و گسترش همه این آشفتگی‌ها و پدیده‌های بحرانی است.

بحران سیاسی تعمیق یافته رژیم ج.ا.

این آشفتگی‌ها و اوضاع وخامت‌بار ناشی از آن‌ها و نیز ادامه جنگ و تشدید ترور و سرکوب حکومتی به اشکال گوناگون در سراسر کشور، باعث ناراضیاتی عمومی جامعه شده است.

"اگرچه رژیم و ارکان‌های سرکوبگرش مانع از آنند تا این

ناراضی در مقیاس وسیع و همگانی تظاهر نماید، ولی با این وجود مقاومت و تظاهرات گروهی و انفرادی در یک سال گذشته اندک نبوده است" (نامه مردم، شماره ۶).

بازتاب افزایش ناراضیاتی توده‌ها در حاکمیت و مخالفت آنان با حکومت و سیاست‌های ضد مردمی و استقلال برپاده آن، به تشدید درگیری‌های درونی حکومت و بی‌ثباتی و پلاتکلیلی و هرج و مرج در نهادهای آن منجر شده است. این درگیری‌ها از یک سو، به صورت رقابت جناح‌هایی که دست بالا را در حاکمیت دارند، تظاهر می‌کند. تقاضای اخیر نخست وزیر جهت رأی اعتماد از مجلس و درگیری بر سر اعضای کابینه، جلوه‌ای از این رقابت و درگیری است. درگیری جناح‌های رقیب در حاکمیت، در عین اینکه تفاوت برنامه‌های مهمی ندارند، نشانه‌ای از بحران سیاسی است که رژیم جمهوری اسلامی دچار آن است.

جهت دیگر این بی‌ثباتی، تشدید و درگیری میان لایه‌های بالایی و پایینی حاکمیت است که منجر به هر چه محدودتر شدن پایگاه رژیم شده و می‌شود. در این زمینه اعتراضات مقاله نویس کیهان گویاست.

"همین جا دقیقاً باید آن منطقی را که با اشاره به وجود همین موانع صحنه را خالی می‌کنند و با طرح برنست و "بحران" شانه از زیر بار مسئولیت خالی می‌نماید و آسوده خاطر به کارهای جنبی و حاشیهای می‌پردازد محکوم است" (کیهان - ۱۰ مرداد ۶۲).

گسترش تناقضات درون حکومتی از یک سو نیاز ارتجاع حاکم را جهت گسترش ارکان‌های گوناگون سرکوب فاشیستی و گشت‌های متعدد پیش از پیش افزایش داده و از سوی دیگر، رژیم را واداشته که جهت به اصلاح سروسامان دادن به اوضاع کشور، روند نزدیک به غرب و کشورهای امپریالیستی را هر چه بیشتر شتاب و گسترش بخشد. همه پدیده‌های فوق نشان بارزی از تعمیق بحران سیاسی در درون کشور دارند.

همچنین در تشدید بحران سیاسی موجود کشور، تضاد بین رشد نیروهای مولده از سوی و روبندای سیاسی از سوی دیگر نقش بازی

می‌کند. منطقی رشد سرمایه‌داری که رژیم جمهوری اسلامی اتخاذ کرده، خواه ناخواه برخی تغییرات در درون بنا را به نفع تحکیم مواضع بورژوازی در حیات اجتماعی و سیاسی ایجاد می‌کند. بورژوازی در حال رشد، صرفنظر از کیفیت آن تمایل هر چه بیشتر به قبضه کردن نهادهای اقتصادی و سیاسی از خود نشان می‌دهد. ولی این تمایل بورژوازی با هدف‌های رژیم استبدادی ولایت فقیه و قرون وسطایی جمهوری اسلامی در تضاد آشکار است. رژیمی که حتی آزادی‌های پیش‌افتاده فردی را نیز نفی می‌کند، دایماً در حال درگیری با تناقضات درونی خود بسر می‌برد.

وظیفه نیروهای انقلابی

وجود پدیده‌های بحرانی فوق و تشدید هر چه بیشتر آن‌ها نشان می‌دهد که "شرایط عمومی کشور مادر حال تغییر است و این روند در آینده با شتاب بیشتری ادامه خواهد داشت. سمت اساسی این تغییرات مثبت است و شرایط مساعد برای مقابله با ارتجاع به تدریج آماده می‌شود" (نامه مردم - شماره ۶).

این شرایط امکانات تازه‌تر و وسیع‌تری جهت سازماندهی و هدایت جنبش انقلابی توده‌ها از سوی نیروهای مترقی، فراهم می‌آورد و در مقابل توان و امکان جمهوری اسلامی را جهت سرکوب این جنبش کمتر می‌سازد.

"آنچه در کشور ما می‌گذرد، هشدار است جدی به نیروهای ملی و مترقی و انقلابیون مذهبی در مرحله کنونی مبارزه که غلیان ناراضی عمومی می‌رود تا توده‌های زحمتکش را از جمهوری اسلامی به کلی روی گردان سازد، یگانه راه نجات انقلاب ایجاد جبهه متحد خلق است. اتحاد احزاب، سازمان‌ها، گروه‌ها و شخصیت‌های ملی و مترقی، ضد امپریالیستی و آزادی‌خواه صادق به آرمان‌های انقلاب اعم از مذهبی و غیرمذهبی، تنها راه برون رفت از وضع کنونی است. چنین جبهه‌ای با برنامه مشترک مورد قبول همه نیروهای شرکت کننده می‌تواند وثیقه مطمئن در مبارزه در راه تشکیل یک دولت ائتلاف ملی برای تحقق آرمان‌های انقلاب در جهت منافع محرومان جامعه باشد. هجدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران طی قطعنامه‌ای برنامه عملی در این زمینه مطرح ساخته است" (گزارش به پلنوم هجدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران).

سرشان در...

بقیه از صفحه ۷

دیگری برای صدور ندارد، با ارقام منتشر شده در روزنامه‌های مجاز کشور قابل اثبات است. طبق این آمار، صادرات غیرنفتی ایران در تمام سال ۱۳۲۲ بالغ بر یک میلیارد مارک بوده است که ۴۸٪ آن را صدور فرش تشکیل می‌دهد. لذا اگر کودتای چپان ترکیه که به عنوان دلال نفت هم عمل می‌کنند، از دولت ایران تقاضای کالاها را دیگری در مقابل واردات فزاینده خود می‌داشتند، دولت جمهوری اسلامی که شعار "خودکفایی" را زینت کردن خود کرده است چه کالای دیگری برای

صدور به ترکیه می‌داشت؟

اما خود ترکیه که حجم مبادلاتش با ایران در سال ۱۹۸۲ به ۱/۲ میلیارد دلار رسیده است و قرار است تا سال ۱۹۸۴ به ۲ میلیارد دلار برسد، چه محصولاتی برای صدور به ایران دارد؟ صرفنظر از گوشت و گندم و اقلامی از "صنایع مونتاژ" از نوع تراکتور جان‌دیر چه تولیدات صنعتی و یاتکنولوژی پیشرفته‌ای را در کشور کودتا زده ترکیه می‌توان سراغ کرد؟ از این رو با هم آشکار می‌گردد، آنچه ترکیه به ایران صادر می‌کند، در واقع "چیزی" است که به عنوان دلال امپریالیسم، از کشورهای امپریالیستی و در وهله اول امپریالیسم آمریکا تحویل گرفته و به ایران صادر می‌کند. بی‌جهت نیست درصد صادرات امپریالیسم آمریکا قبل از انقلاب به ایران یا درصد صادرات ترکیه "برادر و مسلمان" در این سال‌ها به همین ما با هم همانقدر منطبق اند که درصد واردات زمان شاه از ترکیه و رژیم ستم‌شیمی از امپریالیسم آمریکا.

آری چنین است سرنوشت حاکمیتی که شعار "نه شرقی و نه غربی" به گردن آویخت تا به انقلاب خیانت کند و اکنون سر از پیشخور عاملان امپریالیسم در آورده است و با دیپلماسی مخفی خود به عامل "شرعی" نفوذ دوباره امپریالیسم به میهن ما و محکم کننده بندهای وابستگی اقتصادی - اجتماعی به امپریالیسم تبدیل شده است، یعنی درست به عامل نقض اصل ۱۵۲ قانون اساسی:

هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است.

بحران حاکمیت تشدید می شود

بقیه از صفحه ۱

مخالفت نیروهای انقلابی، دولت نمی توانسته است کارنامه ای جز این ارائه کند. اما کیست که نداند ادامه توسعه طلبانه جنگ با عراق، روی پرتافتن از اجرای برنامه انقلاب، و روی آوردن به ادامه سیاست های بحران زای نظام ستم شاهی در کلیه عرصه ها، و سرکوب سبانه نیروهای انقلابی، به ابتکار حاکمیت جمهوری اسلامی و دولت به مثابه یکی از ستون های آن - صورت گرفته است. عذر بدتر از گناه نخست وزیر و موافقان، سرسوزنی از مسئولیت آنان نمی کاهد، و تنها اعتراف دوباره ایست بر آنکه بحران حاکمیت و بی ثباتی و ناتوانی دولت، بازتابی از بحران اجتماعی - اقتصادی همه جانبه جمهوری اسلامی است که خود نتیجه محتوم روی پرتافتن حاکمیت از خلق و آرمان های انقلاب است.

در جریان رأی گیری، بخشی از نمایندگان ماوراء ارتجاعی کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان در مجلس، در صف آرای در برابر دولت صراحت کم سابقه ای در مطرح نظریات خود نشان دادند.

"ممکن است برای بعضی ها فرمایش امام یقین بیاورد، اما اگر کسی در جامعه به اشکالات و ضعف های بر بخورد، در عین حال بدون تحقیق علی الامر بخواهد رأی بدهد، این مسئولیت دارد، اگر خدا نکرده فردا فاجعه ای و مسئولیتی پیش آمد، خود امام مواخذه می کند... من یکی دو کلمه از امام دارم که اشاره می کنم، یکی سفری است که با آقای مهدوی خدمت ایشان رفتیم و من نگرانی های خود را اظهار کردم در رابطه با بعد اقتصادی و برنامه اقتصادی دولت، کلام آقا من و یا دوستانم احساس نگرانی می کنند برای انقلاب و حتی برای آینده اسلام... اگر شما بفرمایید به عنوان ولی فقیه باید امر به سکوت بکنید. یعنی معنایش اینست و لحن محترمانه اش بوده، کلام مسئولیت را شما به عهده بپذیرید ما چیزی نمی گوئیم، ایشان عصبانی شد، ناراحت شد. حالا آن جمله ای که فرمود و آن جمله بعضی جهاتش خلاف است که در اینجا مطرح شود. ولی ایشان ناراحت شد و فرمود من که در

این سن و سال هستم دخالت داشته باشم و شماها که جوان هستید در این کار دخالت نکنید؟ نه، حتما شما هم باید دخالت کنید. با کمال تأکید و صیانت" (آذری قمی - اطلاعات، ۱۶ مرداد ۶۲).

با اشاره به این صراحت و پرده دری است که سرمقاله نویس روزنامه اطلاعات می نویسد:

"امروز دیگر بحث دولت حاضر و شخص مهندس موسوی نخست وزیر مطرح نیست. امروز امام مطرح است. قانون اساسی که یک محور محکم برای انقلاب بوده، درست یا نادرست، به جا یا نابه جا، به حق یا به ناحق (قضاوت با ما نیست) به هر حال زیر سؤال رفت و مدت ها است که سؤال رفته است. شورای انقلاب و نهادهای قانونگزاری اولیه و مجلس شورای اسلامی یکی دیگر از محورهای ارگان ما را هم زیر سؤال برده اند و می برند... حالا اگر بنا باشد که این استوانه نیرومند نیز دستخوش تردیدها و القای شبهه ها و اما واگرها قرار بگیرد باید گفت وای بر انقلاب" (اطلاعات - ۱۵ مرداد ۶۲).

با وجود اینکه تنها ۱۰٪ نمایندگان مجلس از دسته بندی نویسنده حجتیه گرایان پشتیبانی علنی کردند، اما شواهد گوناگون از جمله اظهارات برخی از نمایندگان نشان می دهد که نیروی واقعی آنان بسیار بیشتر از اینهاست. برای نمونه در میان نمایندگان منسوب به حزب جمهوری اسلامی بسیاری از نمایندگان که نقاط مشترکشان با حجتیه گرایان، بیش از تمایزشان به پشتیبانی از دولت کنونی است، اما این هم فکرها و هم دستان همیشگی حجتیه گرایان، مصلحت سیاسی را در آن دیدند که فعلا به رویارویی مستقیم کشیده نشوند.

نخست وزیر و بسیاری از مدافعان دولت، در برابر این مخالفان که از جمله از دهان آذری قمی، خواستار غارتگری باز هم ببندند و بارتر سرمایه داران و زمین داران بودند، به آزادی های "افراطی" که دولت جمهوری اسلامی برای آنان قایل شده است، استناد می کردند:

"امروز کار به افراط کشیده شده، کار به جایی رسیده که سرمایه دارانی که خون مردم را

مکیده اند، یکی یکی برمی گردند اینجا و مطالبه دزدی هایشان را از ما می کنند. باز آقایان می گویند امنیت اقتصادی... البته آدم های حسابی هم هر چه می خواهند ببینند و سرمایه بگذارند و محدودیتی نیست" (هاشمی رفسنجانی - اطلاعات، ۱۶ مرداد ۶۲).

واقعیت نیز اینست که دولت جمهوری اسلامی مدتهاست اساسی ترین سرمایه داران و زمین داران بزرگ را بر آورده است، و در این راه شتابی فزاینده نیز دارد. اظهارات این گروه از مخالفان دولت در جریان رأی گیری نیز نشان داد که در واقع هیچ اختلاف اساسی و بنیادی برنامه های میان آنان و دولت وجود ندارد. این نیز یکی از دلایلی است که بسیاری از نمایندگان ماوراء ارتجاعی در مجلس لازم نمی بینند که هم اکنون به نبرد نهایی برای کسب همه قدرت دست بزنند. با وجود این به میدان آمدن اقلیت پرنفوذی از حجتیه گرایان در مجلس، بیانگر آنست که این نیروها در حاکمیت آنچنان قدرتمندتر شده اند، و ترکیب کنونی حاکمیت را چنان ناستوار و بی آینده می بینند، که صف آرای مستقل تر برای افزایش فشار و پیشروی بیشتر امروز و فردا را سودمند یافته اند.

در جریان رأی گیری، دولت و موافقان اصرار داشتند با تأکید بر موقعیت بحرانی حاکمیت، با مظلوم نمایی و تحجیب و تهدید و دعوت کسانی که بیش از پیش از حاکمیت ناامید می شوند و از آن روی

برمی گردانند، نیروی هر چه بیشتری گردآوری کنند و پایه های لرزان دولت را حتی المقدور ثبات ببخشند. نماینده ای لابه کنان اعتراف می کند:

"الان انقلاب ما امرش دایر بین بود و نبود است. مگر اینکه در این جنگ ما روسفید و مردانه روی پای خودمان پایستیم و از خدای خودمان کمک بگیریم و در این جنگ انشاء الله پیروز بشویم" (بیات - اطلاعات، ۱۶ مرداد ۶۲).

و سرمقاله نویس کیهان، به استناد خطر "کودتای خوزنده" (که البته دیرریست تحقق پذیرفته است)، خواستار حمایت همه نیروها از دولت می شود و آنان که حساب خود را از حساب حاکمیت جدا می کنند، تهدید می کند:

"باید آن منطقی را که با اشاره به وجود همین موانع صحنه را خالی می کند، و با طرح بن بست و "بحران" شانه از زیر بار مسئولیت خالی می نماید و آسوده خاطر به کارهای جنبی و حاشیه ای می پردازد محکوم کرد و تأکید نمود که انقلاب راه خویش را می رود و هر که خود را از این راه کنار بکشد به خسران دچار می شود" (کیهان - ۱۰ مرداد ۶۲).

ناتوانی این مبلغان سازش و کرنش به ارتجاع در گردآوری نیرو برای حمایت از دولت که آنان را به لایه و تهدید واداشته است، خبر از آینده ای می دهد که مردم برای حاکمیت خائن به آرمان های انقلاب رقم زده اند. مردمی که هر دعوتی به دفاع از دولت را، تلاشی برای تثبیت حاکمیت ارتجاع می دانند.

حذف کامل زنان از عرصه فعالیت های

می گوید: "دختران دانش آموز هر تخصصی داشته باشند، قطعا مهم ترین وظیفه آنان مدیریت خانه کدبانوگری و تربیت فرزندان است" (اطلاعات - اول مرداد ۶۲).

فاشیست ها نیز چون نظریه پردازان جمهوری اسلامی به سهولت "دانشمندانی" می یافتند که زنان را "جنس ماده مأمور تولید مثل و نگهداری و مربی آن" قلمداد کنند، فرزندان خلف تاریخ، فاشیست های هیتلری را به زباله دان انداختند. بر مرتجعین جمهوری اسلامی نیز همان خواهد رفت که بر آنان گذشت!

بقیه از صفحه ۵
به ناچار تحصیل را رها می کنند تا نقد جوانیشان در کارگاه ها و کارخانه ها جیب غارتگران را پر کند و یا در کنج خانه به خدمت بی اجر و مزد بپردازند. از مجموع دانش آموزان دختر در سال تحصیلی ۶۰ - ۵۹، تنها ۲۸/۰۰۰ نفر به دوره دبیرستان رسیدند. شواهد نشان می دهد که این آمار همچنان سیر نزولی را طی می کند.

بیش از چهل سال پیش، فاشیسم هیتلری، شعار "k.k.k." یعنی آشپزخانه، بچه و کلیسا را برای زنان تبلیغ می کرد. امروز هم ارتجاع قرون وسطایی حاکم بر ایران



پیشنهاد اتحاد شوروی با استقبال روبرومی گردد

حافظ اسد، رئیس جمهور سوریه از پیشنهاد جدید اتحاد شوروی برای حل مسائل خاور نزدیک استقبال کرد. حافظ اسد تأکید کرد که پیشنهاد اتحاد شوروی بر مبنی قطعنامه های سازمان ملل متحد استوار است و می تواند مسائل خاور نزدیک را به طور عادلانه ای حل کند.

قبلا رهبران چندین کشور دیگر عربی نیز از پیشنهاد اتحاد شوروی پشتیبانی کرده و آن را نشانه ای از علاقه اتحاد شوروی برای پایان مخاصمات در منطقه از طرق صلح آمیز خوانده بودند.

روزنامه پراودا، در پی عکس العمل های متفاوت در پیرامون این پیشنهاد، آمریکا و اسرائیل را متهم ساخت که با پاسخ منفی خود به این پیشنهاد راه حل عادلانه و پایدار مسائل خاور نزدیک را مسدود می سازند، پراودا خاطر نشان ساخته است که علی رغم این موضع مغرب، سیاست تجاوزکارانه آمریکا و اسرائیل با مقاومت فزاینده نیروهای میهن دوست در منطقه روبرو می گردد. پراودا کوشش های سازمان آزادی بخش فلسطین برای پایان دادن به بحران درونی خود و تشدید فعالیت هایش را نشانه مثبتی در این جهت ارزیابی کرده است.

در رابطه با پیشنهاد جدید اتحاد شوروی باید یادآور شد که کمیته اجراییه سازمان آزادی بخش فلسطین از این پیشنهاد پشتیبانی کرده است و این امر به عنوان سند رسمی در سازمان ملل متحد ثبت شده است.

اتحاد شوروی پیشنهاد کرده است که یک کنفرانس بین المللی با شرکت تمام طرفین درگیر برگزار گردد.

مزدوران مین گذار

اخیرا مصاحبه مطبوعاتی افشاکرانه ای در کابل، پایتخت جمهوری دمکراتیک خلق افغانستان برگزار شد. در این مصاحبه یکی از اعضای باند های ضد انقلابی که ارتباطات نزدیکی با احمد شاه مسعود داشته است، شرکت جست و پرده از اعمال جنایتکارانه این مزدوران برداشت. وی گفت:

اتحادیه پنجشیر اطراف دمکده هایی را که ساکنان آن از پرداخت باج به این مزدوران ویا از گسیل جوانان ده به اردوگاه های تعلیم ضد انقلابیون خودداری می نمودند، مین گذاری می کردند.

وی فاش ساخت که ارتیک آمریکایی به نام بیلی استون مین هایی به صورت اسباب بازی بجه دریافت داشته است. وی گفت، هنگامی که خود

وی یک پایش را بر اثر انفجار یک مین از دست داد، برای معالجه به انگلستان فرستاده شد و از آنجا برای فعالیت های تبلیغی به نروژ و فرانسه مسافرت کرد. وی خاطر نشان ساخت که تمام متن مصاحبه هایش را در اروپا یک مأمور "سیا" به نام - مایکل بری تدوین می کرده است.

عکس هایی نیز که در آن عده ای با ماسک های گاز جلوی مساجد ایستاده اند برداشته شد تا این فکر تلقین شود که گویا دولت افغانستان از گاز های شیمیایی علیه ضد انقلابیون استفاده می کند.

این فرد هنگام بازگشت به دره پنجشیر توسط ارگان های انتظامی جمهوری دمکراتیک افغانستان دستگیر شده است.

کنگره در زیمبابوه

دومین کنگره سازمان ملی آفریقایی زیمبابوه، در هاراره پایتخت این کشور برگزار شد. روبرت موگابه، صدر حزب در سفرانی افتتاحیه خود پیرامون اوضاع اقتصادی و اجتماعی و جهات اصلی تکامل آن توضیحاتی داد. وی خاطر نشان ساخت که هنوز علی رغم کوشش های فراوان دولت، تضاد عمیق میان بخش مدرن اقتصاد که در دست اقلیتی قرار دارد و کارگران سیاه پوست را استثمار می کنند و اقتصاد ساده و غیر کار آیی که در مناطق زندگی قبیله ها حاکم است وجود دارد. برنامه دولتی برای تکامل اقتصاد و گذار از این مرحله جزو کوشش هایی است که دولت از سال پر سرکار آمدن دولت ملی در این کشور برای مبارزه با عقب ماندگی و رفع نا پرابری ها انجام داده است. در این برنامه گسترش محدوده فعالیت بخش دولتی اقتصاد در رشته های صنایع، انرژی و تشکیل تعاونی های کشاورزی در نظر گرفته شده است. روبرت موگابه اعلام کرد که دولت در نظر دارد بازرگانی خارجی را تحت کنترل دولت قرار دهد و شرکت های دولتی تجاری تشکیل دهد. روبرت موگابه خاطر نشان ساخت که در چند سال اخیر پیشرفت های چشمگیری در رشته های آموزشی و بهداشت و درمان انجام گرفته است. در زیمبابوه پس از ۹۰ سال سلطه استعمار ۲/۵ میلیون نفر از موهبت خواندن و نوشتن محروم بودند. دولت موفق شده است سدهایی را که نژاد پرستان در پسر راه تحصیل اکثریت سیاه پوست کشور بنا کرده بودند تخریب کند و تحصیل رایگان و اجباری برای کودکان سیاه پوست را مقرر سازد. تا کنون ۵۰۰ هزار زیمبابوه ای با شرکت در دوره های آموزشی فوق العاده با سواد شده اند.

کنگره سازمان ملی آفریقایی زیمبابوه، با موفقیت با ترسیم دورنمای پیشرفت متری کشور پایان یافت. در این کنگره نمایندگان بسیاری از احزاب کارگری شرکت داشتند.

تشدید وخامت اوضاع

مخالف متریکی در آمریکا مرکز اعزام ناوگروه جدید آمریکایی حامل ۲۰۰۰ سرباز به منطقه را خطری جدی ارزیابی کرده و خاطر نشان ساخته اند که با این اقدام احتمال تجاوز آمریکا به نیکاراگوئه و السالوادور افزایش یافته است. دانیل ارتگا، رهبر نیکاراگوئه اعلام کرد که

حضور فزاینده نظامی آمریکا در سواحل آمریکا و مرکزی تلاش برای حفظ صلح در منطقه را با دشواری های جدی روبرو ساخته است. دانیل ارتگا در مصاحبه با روزنامه آمریکایی "واشنگتن پست" فاش ساخته است که "سیا" آمریکا طرح هایی برای ترور شخصیت های برجسته ساندینیست آماده کرده است.

تظاهرات در اروگوئه

بیش از ۵۰ هزار نفر در تظاهراتی که از سوی "فرته آمپلیر" (جبهه وسیع) در مونتهویدئو پایتخت اروگوئه برگزار شد، شرکت جستند.

این اولین تظاهراتی بود که این جبهه پس از تحمیل آزادی فعالیت خود به خونتای نظامی، برگزار می کرد.

لیبره سده نی، صدر جبهه که اخیرا از زندان آزاد شد و از نو فعالیت این جبهه را رهبری می کند، خاطر نشان ساخت که این تظاهرات عظیم مردمی نشان می دهد که مردم اروگوئه مصمم اند برای احیاء حقوق و آزادی های دمکراتیک خود مبارزه کنند.

خونتای نظامی حاکم در اروگوئه مجبور شده است، در پی فشارهای گسترده و فزاینده توده ای، اجازه انجام انتخاباتی را در نوامبر سال جاری صادر کند و شرکت برخی احزاب در این انتخابات را نیز قانونی سازد. اما با این وجود هنوز حزب کمونیست اروگوئه که نیروی اصلی در "جبهه وسیع" را تشکیل می دهد از اجازه فعالیت قانونی محروم است.

کمک مالی به حزب توده ایران، یک وظیفه انقلابی است!

یکی از دوستاناران حزب در سیکاگو هزینه چاپ این شماره "راه توده" را تأمین کرد

رفیق ر. از هندوستان ۶۰۰۰ رصیه

RAHE TUDEH
No. 100
Monday, 20 Aug. 84
Address: Winfried Schwarz
Markgrafenstr. 13
6000 Frankfurt 90

Price:	England	30	P.
West-Germany	Belgium	22	Fr.
	Italy	600	L.
France	Fr. U.S.A.	50	Cts.
Austria	Sch. Sweden	3	Skr.

